از انتشارات یونسکو

بسوی حسن تفاهم بین‌المللی

تأثیر خانواده و اجتماع در کودکان

آذرماه ۱۳۳٤
بها : پانزده ریال



چاپخانهٔ دانشگاه

سازمان فرهنگی و تربیتی و علمی ملل متحد (یونسکو) طبق تصمیم سی و پنجمین جلسه شورای اجرائی یونسکو بمنظور اشاعهٔ علوم و فرهنگ و توسعه معلومات مردمان جهان و تزیید مناسبات فرهنگی و کمك بحسن تفاهم بین‌المللی با کمیسیونهای ملی در کشورهای خاورمیانه از جمله کمیسیون ملی یونسکو در ایران قرار گذاشته است که منتخبی از انتشارات سودمند این سازمان فرهنگی جهانی را بزبانهای محلی اقتباس و ترجمه کرده و با طبع و نشر آنها در معرض مطالعه مردم بگذارند.

کمیسیون ملی یونسکو در ایران برای اجرای این تصمیم یونسکو بترجمه و طبع و نشر شش کتاب ذیل:

۱ - حق تعلیم و تربیت.
۲ - آموزش تاریخ.
۳ - آموزش جغرافیا.
٤ - تربیت معلمان روستائی.
٥ - توسعه کتابخانه‌های عمومی.
٦ - تأثیر خانواده و اجتماع در کودکان.

مبادرت ورزیده و اینك انتشارات مزبور در دبیرخانه کمیسیون ملی یونسکو در ایران (خیابان موزه - اداره کل باستانشناسی) موجود است و امید میرود این کتابها که حاوی تجارب گرانبها و اطلاعات و راهنمائیهای سودمند است و توسط دانشمندان و محققان نامدار جهانی نوشته و تألیف شده مورد استفادهٔ عموم واقع شود.

کتاب حاضر یعنی **تأثیر خانواده و اجتماع در کودکان** بوسیلهٔ دانشمند محترم **آقای فریدون اردلان** ترجمه شده و کمیسیون ملی یونسکو در ایران از همکاری ذیقیمت ایشان در نشر این کتاب سودمند سپاسگزار است.

فهرست

صفحه

مقدمه

بوسیلهٔ « استاژ تحقیقات عملی» یا « سمینر » یونسکو نوع خاصی کنفرانس بین‌المللی تشکیل میدهد که‌در آن کارشناسان منتخب کشورهای مختلف برای بررسی پاره‌ای ازمسائل مربوط بتعلیم و تربیت اجتماع میکنند.

یك دورهٔ کار آموزی تحقیقات ازنوع مزبور از تاریخ ۲۱ ژوئیه تا ۲۵ اوت ۱۹٤۸ در«پود برادی » (۱) واقع در کشور چکوسلواکی بمنظور پژوهش دربارهٔ تعلیم و تربیت کودکانیکه ازسه‌تا سیزده سال دارند ترتیب داده شد. انتشار این رساله یکی از نتایج اقدامات مزبور محسوب میشود.

پانزده کشور نمایندگان خودرا به«پود برادی» اعزام داشته‌بودند سی ویکنفر دراین دورهٔ کارآموزی شرکت جستند: ۱۲ نفرزن و۱۲ نفر مرد. قسمت عمدهٔ آنان‌را معلمین و معلمات کودکستانها و آموزشگاههای ابتدائی تشکیل میدادند.

معهذا باید ذکر کرد که بین شرکت کنندگان شش‌نفر بازرس تعلیماتی ، دونفر مدیر آموزشگاه ، سه نفر ازمعلمین آموزشگاههای متوسطه، چهار نفرازمعلمین دانشسراها ،سه‌نفرازدانشجویان رشتهٔ تربیتی وسه نفر کارشناس تعلیم وتربیت کودکان حضور داشتند . ضمن اسنادی که بوسیلهٔ کنفرانس مذکور تهیه شده قسمت عمده‌ای ازمقاصدو نظرهای ملی وحرفه‌ای بیان گشته است .

Podebrady—1

دورهٔ کار آموزی «پودبرادی» نیز مانند سایر «سمینرهای» یونسکو بوسیلهٔ دسته های کوچك تحقیقی کار خود را انجام داده است. مجموعاً چهار دسته باآزادی و یگانگی چهار وضع وحالت زیر را در خصوص تعلیم وتربیت ورشد کودکان مورد بحث قرار داده‌اند بدین ترتیب : کودك در تمدن‌های مختلف ؛ تکامل روانی کودك؛ تأثیرات غیرطبیعی در روحیهٔ کودك؛ اهداف ومساعی تعلیم وتربیت . این چهار دسته اهمیت خاصی برای تعلیم‌وتربیت وتقویت روحی کودکان قربانی جنگ قائل‌شده‌اند.

رسالهٔ حاضر حاوی متن دو سخنرانی که در جریان کار آموزی تحقیقات‌علمی ایراد گردیده و گزارش‌دسته‌ایکه در باب «تأثیرات غیرطبیعی در روحیهٔ کودك» مطالعه کرده‌است وهمچنین یادداشتی در بارهٔ شیوه‌های تتبع نسبت بوضع کودکان در تمدن‌های مختلف میباشد .

نخستین سخنرانی بوسیلهٔ خانم روت‌بندیت(۱) راجع بموضوع : «هر نسل از نظر امتزاج تدریجی آن با زندگی اجتماعی وتحت نفوذ عادات ورسوم چه‌اثری دارد» ایراد شد.

خانم نامبرده مخصوصاً بتشریح شیوه های مربوط بتهیهٔ وسائل تولید ورشد وتعلیم وتربیت کودکان‌در کشورهای‌مختلف اروپامبادرت جست . گفتارمزبور آخرین‌سخنرانی‌است که خانم بندیت،قبل‌ازمرگش که در ۱۷ سپتامبر ۱۹٤۸ اتفاق افتاد ، ایراد کرد. یونسکوسربلند است ازاینکه توانسته اثری را از این کارشناس گرانمایهٔ علوم‌بشری که طی دوران زندگی‌خود، بوجه قابل تحسینی در پیشرفت حسن تفاهم‌بین‌ملتها سهیم بوده است ، انتشاردهد .

خانم‌بندیت‌همچنین‌یادداشتی را که متعاقب‌سخنرانی خودتنظیم کرد

Ruth Benedict –1

بکارآموزان عرضه داشت . این سند فنون گـوناگون قابل اجراء را بمنظور بررسی زندگی اجتماعی وروانی کودکان درمحیط های مختلف نشان میدهد .

ضمن یادداشت مذکور گزارش‌دسته‌ایکه بطور اساسی در بارهٔ تأثیر محیط خانوادگی در تکامل روحی کودك بحث کرده‌اند بیان شده‌است . این رساله با ذکر مفاوضهٔ دکتر آلوا میردال (۱) راجع بموانع نظم اجتماعی که بتعلیم و تربیت لطمه وارد میسازد ، خاتمه مییابد ؛ مؤلف مزبور مخصوصاً در بارهٔ تأثیرات مادی که موجب نمو بدنی ورشد اخلاقی کودکان میگردد توجه وتأکید میکند .

این مدارك متعدد بمناسبت پیوستگی عمیق مطالبشان ضمن یك رساله منتشر گردیده است وتمام آنها بمنظور توضیح پاره ای عوامل محیط خارج ازآموزشگاه که کودکان سنین از۳ تا۱۳ تحت تأثیر آن قرار میگیرند ، انشاء شده است . در گزارش کامل خانم آز گـرودا اسکارد (۲) رئیس دورهٔ کارآموزی واستاد روانشناسی دانشگاه اسلو (نروژ) ودر دزارش‌دستهٔ تحت سرپرستی آقای لوئی میلان(۳) استادرشتهٔ تربیتی دردانشگاه لوزان (سوئیس)،تحت عنوان:«در کلاس باکودکان کمتر از۱۳ سال» اطلاعات وسیعی در بارهٔ کارهای مربوط بدورهٔ کار- آموزی «پود برادی» ملاحظه میشود .

هدف‌دورهٔ کارآموزی‌تحقیقات عملی یونسکو آنست که بشرکت کنندگان امکان مبادلهٔ اطلاعات، مباحثه‌در نظرهاوشیوه‌هاو یافتن‌طریق حل پاره‌ای ازمسائل تعلیم وتربیت وزندگی کردن برای مـدتی در یـك

---

1 - Alva Myrdal
2 - Aase Gruda Skard
3 - Louis Maylan

اجتماع بین‌المللی،داده شود.شایسته‌است تصریح گردد که‌انتشار این قبیل رسالات اثر و نتیجهٔ اساسی اینگونه مجامع را بیان نمیکند؛زیراموفقیتهای یك دورهٔ کارآموزی تحقیقی را نباید با اسنادیکه از آن ناشی میشود مقایسه کرد، بلکه اثری که درشرکت کنندگان وهمراه آنان،درمحافل تعلیماتی کشورشان بوجود میآید مبین آنست .

بررسی سنت‌های فرهنگی

بقلم
دکتر روت بندیت
استاد نژادشناسی در دارالمعلمین
دانشگاه کلمبیا

در برنامهٔ سال ۱۹۴۸ یونسکو لزوم «تحقیقات در بارهٔ عواملی که فرهنگ، هدف وروش قضائی کشورهای مختلف را مشخص میکنند. این تحقیقات درهر کشور بمنظور تقویت علاقه‌مندی وحس احترام برای هدف واعتلای سایر کشورها وهمچنین بخاطر تشخیص صحیح مسائلی که آن کشورها باید حل وفصل کنند صورت خواهد گرفت(۱) .» تصریح وتأکید شده است. یکی از نکات اساسی این تحقیقات عبارت خواهد بوداز مطالعهٔ طرز تربیت جوانان از نظر شرکت آنان در بهبود واصلاح فرهنگ ملی . در عین ایجاد این قبیل اصول کلی، یونسکو اعتقاد خودرا چنین بیان میکند که با تشخیص وتمیز اختلافات فرهنگی که بین ملل متمدن وجود داردمیتوان همکاری بین‌المللی را تسهیل نمود . معهذا دراکثر کشورها ، نظریهٔ مخالف آن تاکنون حکمفرما بوده است . اغلب، کسانیکه آرزوی بر-قراری یك همکاری بین المللی دارند همانا اشخاصی هستند که بکاهش اختلافات اساسی بین ملت‌ها علاقه‌مند میباشند ؛ آنان برای تأمین وحدت خصائل وانگیزه‌های بشری بدون بحساب آوردن اختلاف عادات ورسوم، فرهنگ وجهات دیگر که باعث جدائی مردم میشود پافشاری میکنند.

۱– برنامه سال ۱۹۴۸ یونسکو(۵۰۱۰۱۰۱)

بعکس کسانیکه خود را در مقابل همکاری بین المللی قرار میدهند، مسؤلیت مناقشات جهانی را ناشی از اختلافات موجود بین ملتها قلمداد میکنند. بنابادعای آنان هریك از این اختلافات بنوبهٔ خود دلیل تازه ایست بر اینکه گویا ملل دیگر بد هستند و مقاصد بدی دارند. غرض این دسته که دائما آنرا بیان میکنند اینست که نمیتوان، تاوقتی ملل دیگر خصائل وعاداتی را که فرهنگ خاص آنان با آن ممزوج گردیده است از خود دور نسازند، یك دنیای مسالمت آمیز بنا کرد.

چنین است وضع کهنه ایکه طی قرنها متداول بوده است و مسلما تأثیری در صلح جهانی ندارد، بهمین جهت یونسکو توصیه میکند که کارشناسان علوم اجتماعی اینك ابتکار تغییر آنرا در دست گیرند و اختلافاتی را که موجب افتراق ملت‌ها در مسائل اساسی مانند تعلیم و تربیت کودکان میباشد مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. یونسکو تأیید میکند که در عمل باید این نکته را در نظر گرفت که اجتماعات بشری با یکدیگر یکسان نیستند. میدانیم که در روابط بین افراد، فقط یك موجود واقعاً جاهل میتواند مدعی شود که تمام بستگان و دوستانش همانند خود او هستند؛ شخصیکه از نظر روانی سالم است این اختلافات را تشخیص میدهد و بدان وقع میگذارد. یونسکو هم از اینرو پیشنهاد میکند که رفتار و اعمال صحیح روانی ملت ها اشاعه داده شود و معتقد است که یك مطالعه کاملا مساعد با رعایت بهترین طریق برای رفع اختلافاتی که بین ملت‌ها وجود دارد همکاری جهانی را تسهیل خواهد کرد.

اجرای این قسمت از برنامهٔ یونسکو مخصوصاً در دنیای امروز ضرورت دارد. هیچ ملتی نمیتواند از این پس تنها بخاطر خودش زندگی کند.

در دنیای جدید مطلقاً لازم است که هرملتی غیر از طرز زندگی خود بااشکال دیگر زندگی نیز مأنوس و آشناشود. این موضوع در گذشته بندرت تحقق یافته است. لیکن اختراعات فنی در قسمت حمل و نقل، در ارتباطات ووسائل جنگی دیگر وضع را تغییر داده است. این اختراعات بسیاری از اعمال را که سابقاً جزو خصائل ملی محسوب میشد اینک متروك ساخته است. اجازه دهید از تاریخ «اتازونی» برای شما مثالی بیاورم. آمریکائیها بلحاظ آنچه در کشور خود مشاهده میکنند مطلقاً عقیده دارند که مردم صرفنظر از ملیت اولیه خود میتوانند و میخواهند با خصائل و عادات و رسوم آمریکائیها، که برای آنان بیان شده باشد، خو بگیرند.

این عقیده از نظر ملی نتائج نیکوئی داشته است. زیرا بدانوسیله ممالك متحدهٔ آمریکا امکان یافته اند ازاهالی تمام کشورهای اروپائی که بآمریکا آمده اند ملت آمریکا را تشکیل دهند. ظرف پنجاه سال یعنی ازسال ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ بیست میلیون نفر اروپائی با خانواده‌های خود بقصد اقامت وارد اتازونی شده و «تابعیت آمریکا» را پذیرفته‌اند بنابراین نباید تعجب کرد اگر آمریکائیها چنین میپندارند که طرز زندگی آنان میتواند همهٔ مردم جهان را بسوی خود جلب کند. این پندار مبتنی برتجربه ایست که بنوبهٔ خود ازطرز زندگی ملی ناشی میشود. باوجود این از نظر بین‌المللی، نه فقط این وضع آمریکائی تعبیر مناسبی نیافته بلکه خصوصیت مخربی نیز پیدا کرده است. نباید تصور کرد که هرملتی همان اندازه سنن خود را حفظ میکند که آمریکائیها بحفظ عادات و رسوم خود علاقه‌مندند. در وضع فعلی باید مسائلی را در نظر گرفت، باین معنی که آمریکائیها بایداختلافاتی را که بین ملتها وجود دارد قبول کنند

وبدان وقع گذارند؛ بایستی عادت کنند درهریك از کشورهائیکه باآنها ارتباط دارند ، موجودیت فرهنگی عقاید مختلف را که بحیات خودادامه خواهند داد ، رعایت کنند ؛ باید مانند سایر ملل بدانند همچنانکه تمدن کشور خود را تحقیر نمیکنند سنن کشور های های دیگر را نیز محترم شمارند .

تجزیه و تحلیل اختلافات ملل

مطالعهٔ اختلافات موجود بین ملت ها مستلزم مقایسه و بررسی تطبیقی تمدن آنها میباشد . دراین باره مطلبی وجود دارد که‌مخصوصاً ازنظر جامعه شناسی‌قابل توجه‌است وآن ضرورت بررسی بعضی‌ازنتائج اساسی است که‌چنین مطالعه ای را میسرمیکند. نتائج مذکور میتوانند برای درك تمدن‌های‌فرانسوی وانگلیسی بماهمان اندازه کمك کنند که برای مطالعهٔ ثمربخش زندگانی قبائل بانتو ومالزی لازم خواهد بود . اینك پاره ای از این نتائج ذکر میشود :

۱- در اغلب حالات ، طرز زندگی همراه باظهور تعدی یاتقوی تحت تأثیر یك نظم اجتماعی قرار دارد ؛ این‌خصوصیات ناشی از وضع نژادی‌وخصلت غریزی‌نیست، تااینکه‌بوسیلهٔ آن‌چنین تعبیر کنیم که افراد بشر درهمه جا باتمایلات تجاوز آمیز و توأم با خشونت متولد میشوند . درحیوانات غریزه نقش بسیار بزرگی دارد ؛ اما اگربشر مقام‌اول رادر جهان‌بدست آورده وباین‌همه موفقیت‌ها نائل‌آمده است ؛اینها فقط‌ناشی ازغریزه نیست زیرا بشربطور مؤثر وسائل‌حمایت‌خودرا برضد تغییرات طبیعت تعبیه کرده است ؛ زیرا او نباتات را رویانده و حیوانات را اهلی کرده است ونیز بدین جهت که او قوانین ؛ اشکال زندگی‌خانوادگی،

قواعد اخلاقی و مذهبی را بوجود آورده‌است. آنچه را بشریت کشف کرده با اعمال وسنن خود درآمیخته است و بوسیلهٔ این اعمال وعادات و رسوم‌است که زندگی نسل‌های آینده شکل‌مخصوصی بخود میگیرد، این عوامل‌باعث میشود که مردم خودرا کم و بیش‌متجاوز نشان بدهند؛ و به خودپرستی پردازند؛ یا قضاوت مضر و نا صحیح کنند؛ آنان‌را که‌پول‌و ثروت‌دارند‌ستایش کنند ویابه‌بدبینی و نفاق‌دچارشوند زیرا مردم وابسته بیکدیگرزندگی میکنند.

در هر اجتماع افراد ناگزیر از ایجادقواعد ورسومی برای اداره وتنظیم روابط متقابل خودمیباشند ازقبیل قواعد برای خرید وفروش؛ ازدواج و بقای نسل، اداره کردن دستگاه دولت وپرستش خدا. میتوان موضوعات‌اجتماعی تعدد زوجات، وحدت زوج وزوجه وبالاخره تعدد شوهران را بعنوان مسائل‌قابل حل‌ذکر کرد. هریك‌ازاین‌سه‌روش میتواند بیك طرززندگی که درآن مصونیت خانواده تأمین‌خواهدشد وفرزندانی که دراین خانواده‌متولد میشوند محل امن واستواری‌بدست خواهندآورد، منتهی‌شود. دراین سه‌حالت؛دروحدت زوج وزوجه‌مانند تعدد زوجات ممکن است اختلافاتی بوجود آید یا درعمل آنرا بوجود آورند، کسانیکه‌بین‌ما بهبود واصلاح جهان رامیجویندبهتر است توجه خودرا بمعایبی که ازپیش‌موجب مردود شدن‌یکی ازاین مسائل‌سه‌گانه میشود معطوف دارند، در حقیقت پیشرفت بررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدن ها مستلزم واقع‌بینی واغماض بسیاراست.

۲ـ اشکال تمدن که درهر اجتماع بوسیلهٔ افرادآن ابداع وازیك

نسل بنسل دیگر منتقل میگردد ،درهرصورت مبین ارتباط وپیوستگی زیادی است یك اجتماع که برحسب یك قانون فوق العاده صریح باجنایتکاران خود رفتارمیکند بازهم تمایل دارد که یك نوع تشریفات مذهبی را اجراء کند و ضمن تعلیم و تربیت کودکان خود را مقید بتشریفات نشان بدهد. در اجتماعی که مردم ازمتابعت غریزهٔ خویش بیم دارند ودر نتیجه غریزهٔ خود رامحکوم میکنند؛ کوشش میشود خودرا دریك وضع کتمان آمیز وجلو- افتاده، نه تنها درزندگی عمومی ،بلکه حتی درمرحلهٔ پائین تر ، درروابط بین زن وشوهر ،بین اعضاء خانواده و کودکان و بین دوستان جلوه دهند. درآخرین تجزیه وتحلیل، بایستی گفت که هرنوع تمدن خصوصیات روحی وجسمی افرادی که بچنین اجتماعی تعلق دارند وابسته میباشد ؛ خلاصه خصائص روحی وجسمی بشر بآسانی وبدون استنتاج تناقضات آن قابل درك نخواهد بود .

۳- طرزرفتاری که افراد پیش میگیرند وبا خودبصحنهٔ اجتماع منتقل میسازند بایستی برای هرنسل موضوع تعلیم وتربیت جدیدی قرار گیرد. توجهی بوضع مردم فرانسه که بنظر میرسد طی قرن ها در کشور فرانسه سکونت دارند وهلندیها که بنظر میآید در کشور هلند اقامت گزیده اند معلوم میکند که بندرت اتفاق افتاده که باهرنسل مردم فرانسه وهلند بطور کامل خودرا تغییرداده باشند .کودکان خردسال بطورغیر مشخص بتمام انگیزه ها پاسخ میدهند وآنان رابایدبرای اکتساب عادات ورسوم وخصائلیکه بهرملت وفرهنك آن شخصیت میدهد راهنمائی کرد. برحسب روشی که بوسیلهٔ اقوام وبزرگتران باکودکان اتخاذ میشود و برحسب شیوه هائیکه مربیانشان بمنظور تشویق ویاتنبیه آنان بکارمیبرند، تحت تأثیرآنها تغییر واختلاط وتطوری صورت میگیرد که برای نسلهای

جدید انطباق و استیناس را با اجتماع و کشور خود امکان پذیر مینماید .

تربیت کارشناسان مامور بررسی اختلافاتی که ملتهارا از یکدیگر جدا میکنند

هنوز از مرحلهٔ اول بررسی اختلاف تمدنها که بین ملل وجود دارد تجاوز نشده است بنابراین شرکت کنندگان در این دورهٔ کارآموزی (استاژ) فرصت مشارکت در تحقیقات و تفحصات لازم را دارند . در نتیجه مفید خواهد بود که چند کلمه‌ای در بارهٔ روشهای متداول برای تربیت اشخاصی که مأمور انجام این نوع مطالعات خواهندشد سخن گوئیم:

هر بررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدنهای بشری ، بدون رعایت افکار عمومی محل امکان ناپذیر است .وهیچ محققی دراین باب نمیتواند بدون توجه بموضوع افکار عمومی نتایج عالی بدست آورد .همچنانکه ادامهٔ مطالعات تطبیقی در بارهٔ مذاهب درقرون ١٦و١٧ یعنی در دورانی که اروپا براثر جنگهای مذهبی ازهم گسیخته بود،امکان نداشت ؛همان‌طور هم مبادرت بیك بررسی مثبت درخصوص اختلاف اشکال زندگی بشری تا وقتیکه این اختلاقات بنوبهٔ خود نتایج مذمومی را موجب میشود ،مقدور نیست.در تمدن مغرب زمین، کشورها برحسب اینکه هر کس وظیفهٔ و« جای خودرا» بداند وجه مشترك دارند وانجام این وظائف ؛برای هر کس ،اعم ازاعیان ودهاتی شرط احترام خود اوست .امادراروپا کشورهائی هستند که درشرایط اجتماعی آنها فردی که بوجود میآید فقط نقش بسیار متوسطی را ایفا میکند ودر آنجا افراد بوظائف خود ؛نه برحسب « مرتبهٔ اجتماعی» بلکه باقتضای اینکه موجودات انسانی هستند و« اینکه آنان بهمنوعان خود ارج میگذارند»ارزش مینهند .هیچ محققی نخواهدتوانست بیك بررسی مثبت در بارهٔ انواع مختلف تمدنها بپردازد درصورتیکه این یاآن نوع تمدن را بااحساسی مشابه آنچه نیاکان مادر قرن شانزدهم در بارهٔ

ملحدین و بت‌پرستان داشته‌اند تلقی کند.

یك اثر کلاسیك از اواسط قرن نوزدهم بیادگار مانده‌است که برای کسیکه به‌بررسی اختلافاتیکه بین‌ملتها جدائی میافکنند علاقه‌مند باشد بسیار گرانبهـا تواند بود: این اثر عبارت است از «دموکراسـی در آمریکا»(۱) از الکسیس «توکویل(۲)». مقارن سال ۱۸۳۰ این‌فرانسوی بزرك، که‌تحت‌رژیم‌سابق‌در کشور فرانسه‌پرورش‌یافته‌بود، برای‌مطالعهٔ زندگی دنیای‌جدید‌بآمریکاعزیمت کرد؛وی‌اثرخودرا بدین منظور تألیف کرد که برای اروپائیان ازیك‌طرز زندگی که بنابفرض‌او دردنیای قدیم دیرتر توسعه میبابد توصیفی کند؛ازیك‌طرز زندگی که در آن‌از طبقات وامتیازات، بقایای فئودالیها که‌در کشور خوداو برقرار بود اثری‌نمیتوان یافت؛ ازیك‌طرززندگـی که درمردان وزنـان یك روح تازه‌ای نمایان میساخت وبروابط بشری خصوصیت دیـگری میبخشید. طی یك‌قرنی که ازتألیف اثر «توکویل» میگذرد، روشهای‌دقیق وصریحی برای مطالعهٔ تطبیقی ومقایسهٔ‌تمدنهای‌مختلف ابداع گردیده، لیـکن‌هدف این‌بررسیها همانست که«توکویل» مورد توجه‌قرار داده‌بود.

بطور کلی، برای تربیت کارشناسان بررسی تطبیقی‌ومقایسهٔ‌تمدنها ابتدا باید آنان‌بامؤسسات اجتماعی، که‌تعداد آنها بسیاراست ودرقسمتهای مختلف جهان معرف یك جنبهٔ‌محلی میباشد، تماس گیرند؛ سپس برای مشاهده گروههای کوچك ابتدائی بسیارمتنوع جامعهٔ بشری، مانندقبائل وحشی که در آن زیست‌میـکنند اعزام‌شوند.

درست نشناختن مؤسسات اجتماعی و وضع روحی این گروهها دانشجورا برای وصول بفهم آنهانا گزیر از رعایت ملاحظات و برداشتن

---

(1) Democratie en Amérique

(2) Alexis de Tocqueville

یادداشتهای مفصل میکنند . «عکس العمل یك تمدن جدید» بنوبهٔ خود در انواع تمدنها آزمایشیرا که بآسانی قابل اجراءاست بوسیلهٔ روش دیگری ایجاب میکنند . پس از بررسی وضع یك قبیلهٔ معین ، میتوان بوسیلهٔ کاملا مؤثری بمطالعهٔ اشکال تمدن ، منحصراً در یك کشور مخصوص پرداخت .

کار شناسان همچنین میتوانندخودرا برای بررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدن‌های مختلف،ازطریق آزمایش ومطالعهٔ عادات ورسوم ملت‌خود ، مهیا کنند، مباحثات وملاحظاتی که‌بخوبی تنظیم‌شده‌اند ،مطالعهٔ‌داستانها فیلمها ،یانظرهای هنری میتوانند نتایج مفیدی داشته باشند ، مشروط براینکه‌امور تحت‌هدایت‌مردان وزنانی اجراءشود که تعلیم‌وتربیت آنان کاملا باانطباق برآنچه‌سابقاً شرح‌داده شد پیشرفت کرده باشد و بشرط اینکه‌مدارك مربوط بیك کشور توأم بامدارك بدست آمده از کشورهای دیگر،حوائج تعلیم‌وتربیت حرفه‌ای،راتأمین کند .

بررسی پیدایش خصلت‌ملی .

دورهٔ کارآموزی فعلی یونسکو برای‌هیئت مأمور تعلیم وتربیت کودکان ویکی ازدسته‌های راجع بموضوع «تعلیم وتربیت کودکان‌در ملل مختلف» بوجود آمده است بموجب برنامهٔ یونسکو ؛ این دسته ملاحظه میکنند که وظیفه او تنها بطور ساده بررسی وآزمایش تعلیم و تربیتی که کودك در آموزشگاه تحصیل‌میکنند نیست .بلکه‌شامل‌بررسی آنچه کودك‌در خانواده‌خود ودراجتماع بدست‌میآورد نیز میباشد بنحوی که«تربیت‌جوانان‌از نظرسهیم‌قرار دادن‌آنان در بهبود واصلاح فرهنگ ملی» بمرحلهٔ اجرا درآید.امیداست که عده‌ای از کارآموزان بتوانند‌در مباحثاتی که اینجاجریان دارد وهمچنین درفهرست‌های‌موضوع تحقیقات

و پرسشنامه‌های ما، شوق و رونقی بوجود آورند، و پس از مراجعت بکشور های خود بتوانند مشاهدات منظمی را که ضمن یادداشتها یا گزارش‌های خود ذکر خواهند کرد، عملی سازند و نیز در بهبود تفاهم متقابل بین ملتها مشارکت نمایند.

در هر کشور تأثرات و حالات کودك برحسب طرز مراقبتی که متناسب احتیاجات طبیعی او بعمل آید، توسعه مییابد. چگونه، چه‌وقت، از چه‌و بوسیلهٔ چه کسی کودك تغذیه‌میکند؛ چگونه باو آموخته میشود که حوائج فیزیولوژیك خودرا تنظیم کند؛ در چه مقیاس و چگونه حرکات او محدود یا تشویق میشود؛ کدام وعده‌ها و کدام تهدیدات برای خواباندن او بکار میرود؛ آیا وسیله‌ای برای جلوگیری از تماس کودك با اعضاء تناسلی او وجود دارد یا نه؛ رفتار آمیخته با آزرم و حیا که در بارهٔ آن اصرار و تأکید میشود کدام است؛ به‌چه وسیله و از چه سالی اختلاف رفتار و سلوك با نوزادان پسر و دختر آغاز میشود؛ پاسخ این سؤالات بطور قابل ملاحظه‌ای برحسب کشورهای مختلف اروپا تغییر میکند. کودکان بوسیلهٔ رفتار مختلفی که‌در بارهٔ آنان متداول است، در مواقع و جریانات مختلف، خواه هنگام خوشنودی یا بعکس در حال خشم، مورد آزمایش قرار میگیرند. بدین‌ترتیب کودك میتواند بغریزه‌های خود اعتماد کند یا از ترس آنها را رها سازد؛ او میتواند تعلیم‌داده شود که در برابر رفتار بد خود منتظر مجازات باشد و بر اثر حسن‌سلوك خود گاهی تشویق گردد؛ همچنین او میتواند بفهمد که‌عاقل‌بودن «طبیعی» و مطبوع است. او میتواند درك کند که‌امنیت و آسایش او در حرف‌شنوی از بزرگتر است؛ همچنانکه‌او حق دارد مقاومت در برابر دستورهای بزرگتر را نیز بیاموزد.

بررسی پیدایش اختلاف تمدنها، تحقیقاً عبارت است از تفحص در

دراینکه چگونه هر نسل از نظر اختلاط تدریجی بازندگی اجتماع ، در اعتبار سنت‌های آن تغییراتی بوجود میآورد . یك چنین روش با استفاده از موفقیت‌هائی که دراین خصوص بوسیلهٔ پاره‌ای ازعلوم وابسته بیکدیگر بدست آمده وهمهٔ آنها در چنین تحقیقاتی مؤثر هستند ، قاعدتاً امروز امکان پذیر است ؛ باید تذکر داد :

الف- بررسی تکامل جسمی کودك؛ این تکامل قواعد وقوانینی دارد، شایسته است وابستگی آن با قوانینی که‌رشد سنی کودك‌را تعیین میکنند ودر بعضی ازقسمت‌ها تحت‌تأثیر عادات ورسوم واقع میشوند،در نظر گرفته شود ؛

ب- بررسی وضع زندگی انسانی ، انسان روح خالص نیست ؛ دارای جسمی است ؛ این جسم میتواند خود را بوسائل مختلف برحسب مرحلهٔ تکامل متجاوز نشان بدهد، خواه ازطریق دهان (گاز گرفتن) ، خواه بوسیله دفع(کثافات) یابطریق‌دیگر؛ برطبق وضعی که براثراین عادات جسمی بوجود میآید ، خصائل مختلف افراد تکامل می‌پذیرد ؛

ج- بررسیهای پزشکی راجع به بیماریهای دماغی. این بررسیها نادرست بودن فرضیه هائی راکه بموجب آن جسم وروح هر یك از دیگری جدا ومستقل میباشند نشانداده‌است ؛این بررسی‌ هاارتباط کاملی راکه بین نوسانات احساسی یا روانی و بدکار کردن بدن وجود دارد، آشکار کرده اند ؛

د- مداوای امراض روحی : طرز جدید مداوای امراض روحی بمیزان وسیع، قوا وعواملی راکه درتکامل شخصیت تأثیر دارند معرفی کرده است ؛ این طریقه درمعالجهٔ امراض دیگر نیز بکار برده‌شده‌است؛ اما درمطالعه راجع به پیداشدن‌فرهنگ‌ها، این‌شیوه طبعاً بطرزدیگری

مورد استفاده قرار میگیرد ، در یك چنین بررسی،شیوهٔ مداوای روحی دیگر یك طریق معالجه نیست ، بلکه بعنوان وسیله‌ای برای توسعهٔ آگاهی و شناسائی قوا وعوامل فرهنگی بکار میرود .

اینك موقع آن فرا رسیده است که با استفاده ازموفقیت‌هائی که درعلوم وابسته بیکدیگر بدست آمده است دربارهٔ « تربیت جوانان از نظر سهیم قراردادن آنان در بهبود یك فرهنگ ملی» بمطالعه پردازیم. کافی است که مشاهدات خودرا منظم ومتمرکز سازیم ومطالبی که میتوانند ما را هدایت کنند یادداشت کنیم .

رشد و تربیت کودکان در کشورهای مختلف اروپا

یك ضرب‌المثل بلغاری چنین میگوید : « بکودکی که نگرید پستان نمیدهند » (تا نگرید طفل کی نوشد لبن) این ضرب المثل تنها در بلغارستان مصداق ندارد بلکه در کشورهای اروپای مرکزی‌وشرقی نیز با کودك بنابرارضای حوائج‌اورویهٔ‌متمایزی درپیش‌میگیرندو کودك را تابع آن قرار میدهند . مثلا از روی ساعت اوقات تغذیهٔ اورا تنظیم میکنند یامانند وضعی که درلهستان متداول است چنین تصور میکنند که برای تقویت ریه‌های کودك مادرش بایداورا آرام نکنند بلکه‌بحال خودگذاردتا هرچه میتواند بگرید . در بعضی از کشورها ، ملاحظه می‌شود که‌مادرموظف‌است کودك راموقع گریستن‌لااقل دریك‌قسمت‌از روز بحال خودبگذارد ؛ درسایر کشورها ، از گریهٔ کودك جلوگیری میکنند زیرا فریاد کودك برای بزرگتران واقعاً نامطلوب است ؛بازهم دربعضی‌از کشورهافریاد کودك‌بمنزلهٔ ضجه وتضرعی‌است که‌بزرگتران خود را ناگزیر ازپاسخ دادن‌به‌آن میدانند

یك تجسم عالی از اختلافاتی که در بارهٔ رشد و تربیت کودکان بین کشورهای مختلف اروپا وجود دارد، بوسیلهٔ موضوع اعمال تحریك آمیز بوجود میآید. در ممالك متحدهٔ آمریکا، همچنین در فرانسه و انگلستان، از هر نوع فشار آوردن بر اعضاء بدن کودك اجتناب میکنند، پزشکان آمریکائی اعلام کرده‌اند که جلوگیری از حرکت اعضاء بدن کودك بوسیله قنداق موجب رعشه وانقباض بعضی از عضلات میشود. با وجود این در بسیاری از نقاط جهان، نوزادان قنداق میشوند. بدون آنکه این امر موجب انقباض عضلات آنان گردد. نژاد شناسان بخوبی میدانند که در بررسی راجع بکودکان، تنها کافی نیست که گفته شود نوزادان را باید قنداق کرد یانه. در آمریکا نوزادان هندی را محکم می پیچند و در سطح گهواره قرار میدهند، این روش کلیهٔ اقسام مختلف را شامل میشود. در بعضی از قبائل هندی، قنداق کردن، در کودکان ۳ یا ٤ سال موجب یکنوع خمودگی و عدم فعالیت میشود، و آنان را عادت میدهد که بصورت بوداهای کوچکی بیحرکت باقی بمانند، بدون آنکه بتوانند حتی انگشت خود را، برای دور کردن مگس‌هائی که روی چهرهٔ آنان مینشینند، بلند کنند.

در سایر قبائل، که طرز قنداق کردن فرق میکند، بچه‌ها سرشار از ابتکار وانرژی هستند. در اروپا برحسب کشورها، اختلافات فاحشی در بارهٔ تأثیر قنداق کردن در کودك وجود دارد.

در کشور روسیه معمولا قنداق بسیار فشرده وطویل است. در آنجا چنین عقیده دارند که قنداق کودك را در برابر شدت غریزه حمایت میکند. میگویند کودکیکه قنداق نشود خود را از تخت خواب بزیر میافکند، خود را

کور میکند یا دست و پای خود را میشکند. چنین میپندارند که اگر بچه قنداق نشود، مادرش باید تمام وقت خویش را صرف مراقبت حرکات او نماید. از این رو مبارزه ایکه در بدو امر بر ضد قنداق کردن در اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود متوقف مانده است. اینگونه قنداق کردن که در روسیه متداول است بکودك میآموزد که بزودی بین تمایلات درونی، که بنظر نمیرسد مشکلات و موانع خارجی را تحمل کند، محدویت ها و قیود محیط، که بهای پرداختی برای محافظت تمایلات درونی تلقی میشود، تشخیص صریحی بدهد.

در لهستان قنداق کردن مبتنی بر عقاید مختلف است. کودکان لهستانی را بمناسبت شکنندگی استخوانهایشان قنداق میکنند. استخوان کودکان بدون کمك قنداق میشکند. نخستین نتیجهٔ قنداق کردن آنستکه اعضاء شکنندهٔ بدن استحکام لازم را برای دوران جوانی بدست میآورند. مانند حوادثی که بنابضرب المثل لهستانی عبارتند از: «یك مائدهٔ آسمانی» یعنی یك بخشش آسمانی، قنداق کردن برای کودکان در بارهٔ آنچه تحمل آن در زندگی لازم است درسی محسوب میشود. مثلا یك جوان نباید بگوید که شغل یا حرفه اش خوبست، بلکه بعکس باید بر روی آنچه این حرفه یاشغل برای او ارزش تحمل و زحمت دارد، ودر خصوص روح انضباطیکه از آن ناشی میشود، تکیه کند. در نتیجه، آنجا، خصائل مثبت، واحترام خوداو وابسته بآن چیزی است که برخود هموار ساخته است.

در ایتالیا قنداق کردن مفهوم دیگری دارد. در ایتالیای جنوبی وضع متداول در خصوص بهره مندی جسمانی، توأم با اغماض است. در آن ناحیه چنین میپندارند که تمایلات جسمانی بنوبهٔ خود نکوهیده نیست، هر چند گاهی باید بنا بعلل اجتماعی قیودی را گردن نهاد. احترام یك شخص مبتنی

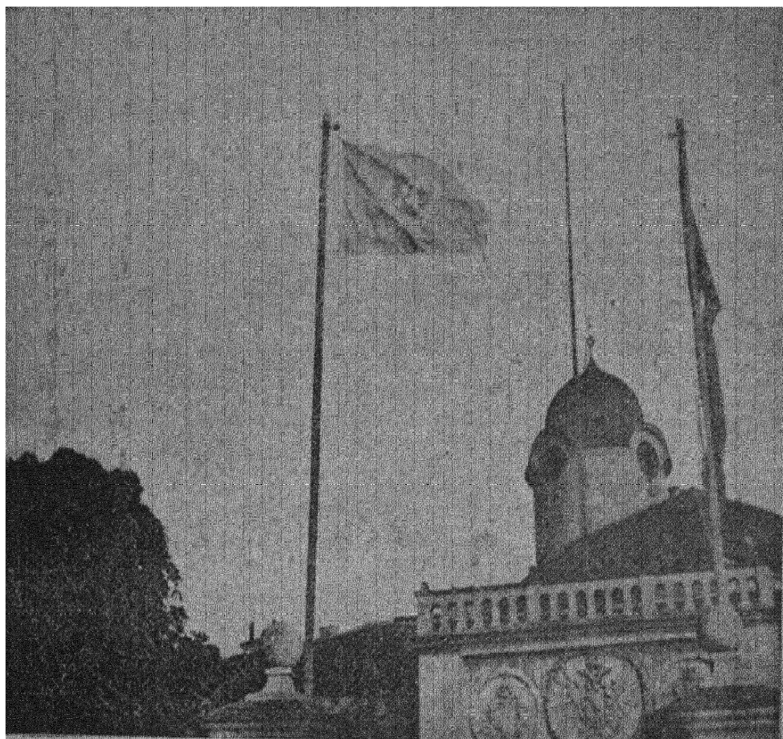
بر تحمل مصائب نیست، بلکه بر روی اقبال و خوشبختی قرار دارد . بشر بنا بسر نوشت، بکار کردن و زحمت کشیدن محکوم است .اما اینها جهات کافی برای ایجاد احترام مردان و زنان تلقی نمیشود . در مورد آنچه که بکردار ومنش کودك مربوط است، نه تنها مادران ایتالیای جنوبی روشهای متداول در اروپا را برای خشنودی کودکان خود بکار میبرند ،بلکه گاهی نوازش آلات تناسلی کودکان را وسیلهٔ خواباندن آنان قرار میدهند. باین عنوان که هیچ لذت جسمانی که کودك میتواند آنرا احساس کند نباید نسبت بکودك منع گردد. همچنین ملاحظه میشود که اگر کودك را از قنداق محروم کنند ملول و ناراحت میشود. کودکان «برای قنداق شدن گریه میکنند» زیرا از آن لذت میبرند .

در کشورهائیکه در بارهٔ شیردادن بکودکان ، طرز عمل دفع،رفتار بانوزادیکه گریه میکند، یك روح اغماض موجود است تربیت روحی کودك اغلب بشیوه های مختلف قنداق کردن بستگی دارد.درسایر کشورها بیشتر نسبت بتربیت کودك بمنظور آموختن شرم و یا بوجود آوردن یك احساس شرم و حیا در مورد اعمال دفع کودك،در سنینی که بنا بعرف هر کشور مناسب است،اهمیت داده میشود .

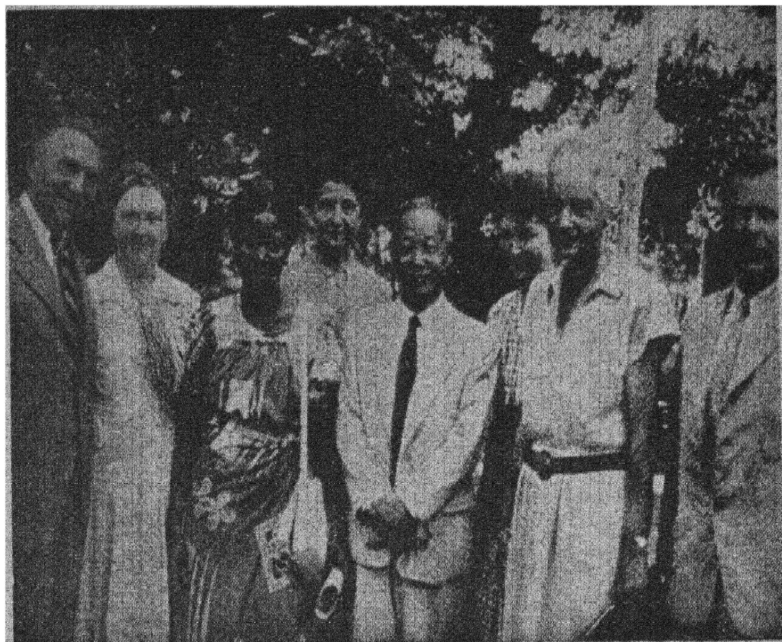
تمام این شرایط در سنین مختلف برحسب کیفیاتی که در دختران و پسران تفاوت میکند، ضرورت دارد، بعلاوه این اختلافات موجود بین دختران و پسران در کشورهای اروپائی بسیار قابل توجه هستند.ممکن است ارتباط خیلی نزدیك بین یك پسر و پدر یا بین دختر و مادر برقرار باشد . یا بعکس ممکن است رابطهٔ فشرده ای بین یك جنس و جنس مخالف بوجود آید،یعنی بین پسر و مادر ، مانند وضعیکه در ایرلند وجود دارد ، همچنین ممکن است این علاقه بین دختر و پدر برقرار باشد .در موردی که پدر و مادر هردو بپسر خود بیشتر توجه میکنند؛ طبعاً دخترشان فکر میکند که در

یك وضع پست تری قرار دارد و خود را مردود میشمارد

بنابجهات بالاضرورت دارد که کلیهٔ کشورهای اروپا بنحوی منظم مطالعاتیرا که درخصوص زندگی کودکان بعمل آمده است تدوین کنند و اطلاعات حاصل از خانواده‌ها و مربیان را ، که خواهند توانست شیوه‌های متداول را برای تربیت کودکان نواحی مختلف جهان و بمنظور احراز شایستگی ایفای نقش «شرکت کنندگان مسؤل» در زندگی ملی تعبیر و بیان کنند، جمع آوری نمایند . کافی نیست که یك نفر آمریکائی مطالعاتی را که در بارهٔ کشور فرانسه بعمل آورده است یادداشت کند ، بلکه باید فرانسویان هم آنچه را که در پیرامون ایشان میگذرد بیادداشته باشند ، زیرا تنها آنان هستند که از داخل خود میتوانند تصویر کاملی بسازند . اغلب برای کسانیکه درداخل یك کشور بسر میبرند مشکل است توجه کنند که مشاهدات آنان یك حقیقت بارز و مسلمی را تشکیل نمیدهد ؛ هر کس میل دارد این طور تصور کند که آنچه در تمدن خاص کشور او مشاهده میشود بطور ساده از « طبیعت انسانی » ناشی میگردد. لیکن سنجش و مقایسهٔ این تمدن با تمدنهای دیگر نشان میدهد که این تصور با حقیقت تطبیق نمیکند . اگر میخواهیم بشناسائی و محترم شمردن عقاید و حل مسائل اجتماعی متفاوتی که بین ملل مختلف جهان وجود دارد نائل شویم: بایستی کسانیکه مأمور مطالعهٔ تعلیم و تربیت کودکان هستند در نظر بگیرند که وظیفهٔ ایشان از بسیاری از موضوعات سادهٔ مربوط بتجدید نظر در برنامه‌ها تجاوز میکند . ما بایستی از یك واقع بینی و یك نوع اغماض و نرمش، که بما در تقویم ارزش واقعی عوامل مختلف کمك خواهند کرد، برخوردار گردیم زیرا با استفاده از این نیروها هرملتی میتواند در ایجاد دنیائیکه دوست میداریم در آن زندگی کنیم ، اشتراك مساعی کند .



پرچم‌سازمان ملل‌متحد برفرازکاخ « پودبرادی » که دورهٔ کارآموزی درآن برگزارشده دراهتزازاست .



دکتر روت بندیت (نفر دوم از راست) در بین عده‌ای از شرکت کنندگان .

نقشهٔ تحقیقات دربارهٔ تعلیم و تربیت کودکان در تمدن های مختلف

یادداشت حاضر در حدود تحقیقات دانشگاه کلمبیا راجع به تمدنهای معاصر تنظیم شده است. دکتر «بندیت» آنرا بدورهٔ کارآموزی تحقیقات عملی عرضه کرده است تانوع اطلاعاتیرا که بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت کودکان در کشورهای مختلف اقتضا میکند، نشان دهد. مؤلف دراین یادداشت یك سلسله ازموضوعات مورد بحث را نام برده وشیوه های مختلف رامخصوصاً برای بررسی تصورات دوران کودکی، جهت اجراء آنها توصیه کرده است (رجوع شود ببررسی پدیده های ناشی از تصورات کودکان). انتخاب یکی ازاین شیوه ها منوط بملاحظات مربوط بسادگی وسهولت استفاده از آن است.

یك چنین تحقیقاتی هنوز ازمرحلهٔ ابتدائی خود فراتر نرفته است، ولی باید امیدوار بود که این اقدام برای کسانیکه بااین مسائل مهم علاقه مندند مفید واقع شود

۱- موضوعات بررسی

مسائل مذکور درذیل بحالات مختلف زندگی اجتماعی کودکان مربوط است. برای پاسخ دادن بآنها، میتوان ازمکالمات کودکان (گفتگو، پرسش)، ازمطالعهٔ مدارك منتشر شده؛ یابطوریکه قبلا بیان گشته ازمشاهدات مستقیم، یااز توضیح پدیده های ناشی از تصورات کودکان استعانت جست. این فهرست محدود نیست ودر صورتیکه از طریق سؤال استفاده گردد اغلب ازطرح مسائل مختلفی که غیرمستقیم پیش میآید، اجتناب خواهد شد

الف ـ بررسی وضع نسبت بپدرومادر.

چه فوائد وچه مضاری، ازنظر افکارعمومی؛ درداشتن اولاد وجود

دارد ؟تعداد مطلوب اولاد کدام است؟نداشتن اولاد راچگونه تلقی میکنند؟ آیاوسائلی برای مداوای نازائی ویامحدود کردن توالد و تناسل وجوددارد؟ درمورد کودکانیکه از روابط غیر قانونـی بوجود آمده‌انـد وهمچنین دربارهٔ یتیمان چه‌حقوقی در نظر گرفته‌شده است ؟ پذیرفتن بفرزندی چه شرایطی دارد ؟

ب ـ دوران حاملگی.

بطور کلی ، احساسات عادی یك زن باردار چیست؟ چه تغییراتی دوران حـاملگی ازنظر رژیم غذائی،روابطزناشوئی، کاروغیره درطرز زندگی اوهمراه دارد؟ آیامادر آتیـه‌احساس میکند که ازنظر ایجاد یك کودك‌سالم خودرا بایداز بعضی جهات ممنوع یامجاز بداند ؟آیاپدریاسایر اعضاءخانواده مقیدبرعایت بعضی ملاحظات‌هستند؟

ج ـ ولادت.

عکس العمل مادر، پدریاهرشخص دیگری درمقابل درد ورنج زایمان چگونه‌است؟ آیا ازوسیلهٔ بیهوشی استفاده میکنند؟ چه کسی در ولادت کودك کمك‌میکند؟محل ولادت کجاست؟ کودك پس اززایمـان ازمادرش جدامیشود ؟ بمنظور تأمین سلامت نوزاد چه تدابیر احتیاطـی ومراسمی وجوددارد ؟آیااین اعمال برحسب دختر یاپسر بودن نوزاد تفاوت‌میکند؟

د ـ تغذیه.

۱ـ شیردادن .چه مدتی پس ازولادت کودك برای نخستین بار تغذیه میکنند ؟آیاازپستان یابوسیلهٔ پستانك تغذیه‌میکنند ؟بوسیلهٔ چه کسی ؟هنگام شیردادن کودك‌را درچه‌حالت ووضعـی قرار میدهند ؟چه موقعی کودك تغذیه‌میکنند ؟ هنگامیکه گریه‌میکند یادرفواصل زمانی معین ؟آیا گاهی ازغذا دادن باو خود داری میشود ؟ درصورت مثبت براو چه میگذرد ؟ وقتیکه کودك دیگر نمیخواهد بنوشد ،آیاچنین نتیجه گرفته میشود که

دیگر گرسنه نیست یا اینکه بزور میخواهند باو بخورانند ؟ عکس‌ـ العمل مادر نسبت بشیردادن از پستان چیست؟ آنرا مطبوع تلقی میکند واین عمل را سهل میانگارد یا بلحاظ ازدست‌دادن سلامت و زیبائی خود از آن بیم‌دارد؟ مادر یکه‌شیر بحد کافی ندارد چگونه تلقی میشود؟ آیا طی دوران شیردادن ،روابط زناشوئی تابع محدودیت‌هائی قرار میگیرد؟

۲- ازشیر گرفتن .چه‌موقعی انجام میشود؟ در یك‌سال معین یا در سنین متفاوت برحسب عکس‌العمل‌هائیکه هر کودك‌ازخود نشان‌میدهد؟ موقعیکه مادر مناسب تشخیص‌میدهد یا وقتیکه مادر در انتظار کودك جدیدی است؟ آیابااین‌حساب که کودك گازمیگیرد یادندان درمیآورد؟از شیر گرفتن کودك‌روز بعداز تصمیم عملی‌میشود یامتدرجاً ؟آیامادر برای منزجر کردن‌طفل ازپستان بـاو تلقین‌میکند؟ آیاقبل‌یابعد از شیر گرفتن چیزهائی مثلا پستانك‌برای مکیدن‌بکودکان میدهند؟برای‌تسهیل‌دندان‌در آوردن کودکان‌چیزهائی بآنها میدهند که گاز بگیرند؟آیا ازشیر گرفتن یك نتیجهٔ مفروض در کودك ببار میآورد و در صورت مثبت ، آن کدام است ؟ در بارهٔ کودکیکه‌انگشت‌خود را میمکد چه روشی بکارمیبرند ؟

۳ ـ تغذیهٔ مواد جامد. ازچه موقعی تغذیهٔ مواد جامد ضمن رژیم غذائی کودك شروع میشود ؟ قبل یاپس ازشیر گرفتن ؟ نخستین‌غذاهای جامد چیست ؟ آنهارا چگونه بکودکان میدهند ؟ با قاشق ، با دست، یا قبلاً بوسیلهٔ مادر جویده میشود ؟ غذای کودك را جداگانه میدهند یا با بقیهٔ اعضاء خانواده ؟ چه موقعی غذای کودك را میدهند : هنگامی که گرسنه است یادرفواصل زمانی‌معین ؟ آیا بیم دارند از اینکه کودك از خوردن غذا امتناع کند ، یا بقدر کافی غذا نخورد ؟ در این صورت چه روشی‌درقبال اوپیش‌میگیرند؟ آیا میترسند ازاینکه کودك زیادبخورد؟

دراین صورت نیز بااو چه میکنند ؟

غذاهائی که بخصوص برای کودکان مفید یا مضر تشخیص داده میشوند، کدام هستند ؟ نسبت به چه اغذیه‌ای کودکان احساس اشتها یابی میلی میکنند ؟ آیا کودکان را با دادن غذائی که دوست دارند در قبال خوردن غذائی که دوست ندارند ، تشویق میکنند ؟ آیا موقعی که کودک کار خوب یابدی میکند از نظر غذا در بارهٔ او تشویقات یا تنبیهات دیگری وجوددارد؟ آیا رژیم غذائی کودك مانندرژیم غذائی بزرگسالان است یا باآن تفاوت دارد ؟

درچه سنینی یك کودك میتواند به تنهائی غذا بخورد ؟ تا چه سالی سالمندان غذادادن بکودك راگاه گاه ادامه میدهند ؟ چگونه باید کودك پشت میز قرار گیرد ؟ چه موقعی وچگونه باو یاد میدهند که خوب بنشیند؟

ه ـ اعمال دفع .

ازچه موقع شروع میکنند کودك را بپاکیزگی عادت دهند ؟ آیا مادراورا درانجام این وظایف تشویق میکند؟ ازچه سالی کودك وقتی که خود را کثیف یا خیس میکند او را سرزنش یا تنبیه میکنند ؟ آیا کلانسالان از کثیف بودن کودك اظهار نفرت میکنند؟ چگونه عادت پاکیزگی را بکودك القاء میکنند ؟ آیا کودك را روی ظرف قرارمیدهند یااورا بخارج میبرند ؟ ازچه سالی اواحساس میکند که باید پاکیزه باشد ؟آیا شیوه‌های مختلفی برای فهماندن کودك باینکه خود را کثیف یاخیس نکند بکارمیبرند ؟آیا مادرمیخواهد عمل دفع کودك سریع انجام شود ؟آیااو اندازه ووضع مدفوع کودك رادر نظرمیگیرد ؟ تاچه سالی؟ آیا اصولاً این موضوع قابل قبول است که عادات نیکورا دریك دخترساده‌ترمیتوان رسوخ داد تایك پسر؟درصورتیکه کودك دچاریبوست یااسهال گردد آیا مادرش مضطرب میشود ؟ داروهای احتیاطی یا درمانی که درموارد مشابه

بکار میروند، کدام هستند؟ آیا مجموعه‌ای مخصوص کودك در بارهٔ مسائل راجع بپاکیزگی وجود دارد؟ در چه سنینی بکودکان یاد میدهند که احتیاجات خود را درمعرض عامه تأمین نکنند و از آن حرفی نزنند؟ آیا بزرگسالان در تأمین حوائج خود درحضور کودکان احتراز میجویند؟ درصورتیکه کودك دچار نفخ، سکسکه و آروغ بشود برای رفع آن چه وسیله‌ای بکار میبرند؟

و ـ توسعهٔ عوامل محرك .

آیا البسه طوری تهیه شده که بهیچوجه برای حرکات بدن کودك زحمتی ایجاد نکند؟ چه عواملی موجب میشود که البسه برای جلوگیری از حرکات کودك تهیه گردد ـ مثلاً کهنه های کودك ؟ اثاثی که منحصراً بکودك اختصاص داده شده کدام است؟ اشخاص بزرگ کودك را همراه خود میبرند ؟ آنان چه کسانی هستند ؟ آیا این کار غالباً انجام میشود ؟ در این صورت چه وضعی بکودك میدهند ؟ در چه مقیاسی کودك در این حرکات خود آزاد است ؟ در چه سنی؟ آیا بدین موضوع توجه میشود که کودك بفراهم کردن تکیه‌گاههائی برای خود اهمیت میدهد ؟ آنها کدام است ؟ درچه موقع وچگونه کودك راه رفتن با چهار دست و پا را یاد میگیرد ؟ آیا او بدین کار تشویق میشود یا نه ؟ چه موقعی راه رفتن را یاد میگیرد ؟ آیا اورا برای زود راه رفتن تشویق میکنند ؟

درداخل خانه ، حدودیکه کودك میتواند در آن آزادانه حرکت کند چیست؟ چگونه کودك درمقابل خطراتی که درداخل منزل (ازقبیل بخاری وغیره) یا در خارج از منزل (عبور از کوچه و خیابان، خطر گم شدن) اوراتهدیدمیکند، محافظت میشود ؟ درصورتیکه کودك گم شود، مادرش دچار اضطراب میگردد، کودك را تهدید میکند ، اوراتنبیه میکند، یا ازموجودات وحشتناکی که باو گزند خواهند رساند، بااو صحبت میکند؟

در چه مقیاسی بزرگتران از کودك توقع دارند استراحت کند؟ چه وقت و برای چه مدتی ؟ وسائل بازی که برای تشویق کودك بکار میرود کدام است ؟

ز ـ خواب .

درصورتیکه کودك نخواهد برختخواب برود چه میکنند ؟ بطریق اقناع یا تهدید با او رفتار میکنند ؟ او را از «لولو» میترسانند یا مادرش او را در رختخواب قرار میدهد ؟ آیا کودك در همان اطاقی که پدر ومادرش استراحت میکنند ، میخوابد یا در اطاق برادران وخواهرانش ؟ آیا برای او رختخواب جداگانه‌ای وجود دارد یا با دیگران میخوابد ؟

ح ـ بهداشت .

در سنین اولیه، بطور کلی شدیدترین خطرات برای کودکان خردسال ازقبیل: برودت ، رطوبت، کثافت، افراط در خوردن ، افراط در حرکت، خراش‌هائی که با ناخن خود روی بدن ایجاد میکند، کدام است؟ پیش بینی های مقدماتی بهداشتی که در بارهٔ کودك اجراء میشود چیست ؟ چگونه از کودك بیمار مراقبت میشود ؟

ط ـ تماس‌های بدنی، استمناء وحرکات شهوانی .

چه کسی کودك را در آغوش میگیرد، اورا نوازش میکند ، اورا میان بازوان خود قرار میدهد ، او را روی زانو های خود مینشاند ، اورا میخنداند و یا گهوارهٔ اورا تکان میدهد ، این اعمال تا چه اندازه صورت میگیرد ؟ آیا این تماس‌ها برحسب سن وجنس کودك تغییر میکند؟ آیا تحت قیود وشرایطی انجام میگیرد ؟ آن شرایط کدام است ؟ آیا کودك برای در آغوش گرفتن و بوسیدن اشخاص تشویق یا وادار میشود ؟ آیا موقعی که کودك استحمام میشود به قسمت‌های تناسلی او توجه مخصوص مینمایند یا عمداً از آن دوری میکنند ؟ آیا در مجموعهٔ مربوط بکودکان بخش‌های خاصی جهت تعیین قسمتهای تناسلی وجوددارد ؟

آیا عمل استمناء برای کودکان مجاز است ؟ آیا این عمل استثنائی تلقی میشود ؟ آیا توجه میشود که دو جنس مختلف در این خصوص وضع متفاوت ومتمایزی دارند ؟ نتایج متصورهٔ استمناء چیست ؟ چگونه ازادامهٔ آن جلوگیری میکنند : از طریق تهدید ، مجازات یا بوسیلهٔ بستن دستهای کودك ؟

آیا کودکان بین خودشان به حرکات شهوانی مشغول میشوند ، مثلاً بازی « دکتر » را انجام میدهند ؟ این قبیل حرکات و بازیها چگونه تلقی میشود ؟

ی ـ لباس و برهنگی .

در چه سنینی بکودك تلقین میشود که ازعریان بودن خود احساس شرمساری کند ؟ در مقابل چه کسی ؟ برای جبران کم حیائی کودك چه رفتاری میکنند ؟ آیا دراین خصوص برحسب دختر یا پسر وضع متفاوتی وجود دارد ؟ تاچه سالی درموقع لباس پوشیدن ولباس درآوردن بکودك کمك میشود ؟ آیا اعضاء خانواده درمقابل کودك لباس خود را ازتن در میآورند ؟ ازچه سالی دیگر بکودك لباس نمیپوشانند ؟ آیا در تهیه لباس برای پسران یادختران تفاوت قائل میشوند ؟ ازچه سالی ؟

یا ـ تمایز بین دختر و پسر .

درچه سالی اختلاف حالات بین پسران ودختران احساس وظاهر میشود ؟ به چه چیزهائی این اختلافات بستگی دارد : طرزانتخاب وسائل بازی ، نوع بازیها ، روح تعدی وتجاوز ؟ وقتی یك پسررفتاری « مانند یك دختر » دارد یا موقعی که یك دختراعمال پسرانه را انجام میدهد آنرا چگونه تلقی میکنند ؟ آیا اصطلاحاتی ازقبیل « مرغ خیس شده » و « پسری که چیزی کم دارد » بکارمیرود ؟ آیا پسران و دختران از سنین معینی، درمدرسه یا درزندگی جاری ، ازیکدیگر جدا میشوند ؟ آیا پدر،

دختر را و مادر پسر را ترجیح میدهند یا آنکه وضع معکوسی وجود دارد ؟ آیا پسر بیشتر با پدر یا مادرش بسر میبرد ؟ یا با یکی از اعضای خانواده بیشتر مأنوس است ؟ همین وضع آیا درمورد دخترهم صدق میکند ؟ آیا این امتیاز برحسب سن تغییر میکند ؟

یب - روابط بین برادران وخواهران .

آیا کودك ازولادت نزدیك نوزاد قبلاً اطلاع یافته است ؟ چگونه تولد کودکان را برای او توضیح میدهند؟ درصورتیکه کودك در این باره کنجکاوی نشان بدهد چه عکس العملی ابراز میکنند ؟ آیا کودك درموقع زایمان حضور مییابد یا در آن لحظه او را از آنجا دور نگهمیدارند ؟ چه کسی مراقبت کودك را هنگام ولادت نوزاد برعهده میگیرد؟ کودك با نوزاد چگونه رفتار میکند؟ آیا تظاهرات حسد آمیز از ناحیهٔ او سر میزند و برانگیخته میشود ؟ آیا اعضاء خانواده احساس کودکان را در این باره تحریك میکنند یار جحانی برای آنان قائل میشوند : مثلاً امتیازی که مادر برای کودك عزیز خود در نظر میگیرد؟ آیا بین کودکان برحسب سن و شرایط مخصوص تفاوتی قائل میشوند ؟ این تقدم بستگی بآن دارد که « یکی از آنان را برای بازی بباغ میفرستند » یا دیگری مثلاً آخرین کودك را « روی زانوهای خود قرار میدهند » ؟ برای کودك بزرگتر یا کودك کوچکتر حسن یا عیبی قائل میشوند ؟ آیا کودکان هم جنس بیشتر با هم سازش میکنند ؟ یا کودکان جنس مخالف ؟ درچه صورت بین برادران وخواهران کشمکش ونزاع بوجود میآید؟ آیا منازعات بیشتر بین کودکان هم جنس یا مختلف الجنس ایجاد میشود ؟ اعضاء خانواده در این میانه چه نقشی دارند ؟

یج - سایر روابط با اعضاء خانواده .

آیا اساساً مادر مراقبت مولود جدید را برعهده دارد ؟ درغیر این

صورت چه کسی این کار را انجام میدهد؟ روابط این شخص با مادر و کودك چگونه است؟ چه مدتی این شخص نزد آنان باقی میماند؟ روابط اولیهٔ کودك باپدرش چگونه است؟ روابط از لحاظ بازی یا اطاعت از پدر؟ چه کسی در وهلهٔ اول تصمیم به مجازات کودك میگیرد؟ چه کسی آنرا اجراء میکند؟ (مثلاً، آیا مادر تصمیم میگیرد که باید طفل را تنبیه کرد و آنگاه پدر مجازات را در بارهٔ او اجرا میکند؟) آیا اعضاء خانواده در رفتار بد کودك مؤثر هستند؟ یا یکی از ایشان با کودك در کتمان این رفتار زشت در مقابل دیگری همداستان میشود؟ رفتار اعضاء خانواده نسبت بیکدیگر و در حضور کودك چگونه است؟ آیا عدم توافق آنان در بارهٔ انضباط بتظاهر صریحی منتهی میشود؟ آیا ایشان در بارهٔ سایر مسائل هم مجادله میکنند؟

آیا کودکان تعلیم یافته‌اند که در مقابل اعضای خانوادهٔ خود سپاسگزاری کنند؟ یا اعضای خانواده چنین میپندارند که موظف به تربیت کودکان خود هستند؟ چه خودخواهی ها پدران و مادران در کودکان خود نشو و نما میدهند؟ تحت چه اشکالی بین اعضای خانواده و کودکان کشمکش و نزاع در میگیرد، ریشهٔ آن چیست؟ دعوا چگونه ختم میشود؟ آیا کودك باید پوزش بخواهد؟ آیا منجر میشود باینکه اعضای خانواده بخطاهای خود پی ببرند؟ تا چه سنینی و در چه حدودی سلطهٔ پدر و مادر نسبت بکودك ادامه مییابد؟

ید ـ روابط با بزرگسالان بطور کلی.

بغیر از اعضاء خانواده، بزرگسالانی که نقش مهمی طی دوران اولیهٔ کودکی ایفاء میکنند، چه کسانی هستند: دایه‌ها، خویشان، دوستان خانواده؟ آیا اینان با خانوادهٔ کودك زندگی میکنند؟ اغلب آنان را میبینند؟ تا چه اندازه میتوانند جای اعضای خانواده را بگیرند؟ آیا بیشتر یا کمتر از اعضاء خانواده نسبت بکودك جدی هستند؟ آیا کودك باید خود را

نسبت بآنان مؤدب نشان بدهد؟ آیا درمعاشرتها وملاقاتها کودک رادور میکنند ؛ کودک هنگام ملاقات چگونه باید رفتار کند ؛

یه ـ موضوعات شخصی .

چگونه بکودک میآموزند آنچه‌را که متعلق باو نیست برندارد: با استدلال ، باامر کردن، با خشونت، باسیلی زدن ، باپس گرفتن چیزیکه برداشته است؟ آیا بطورساده باومیفهمانند آنچه را دردست دیگری است نگیرد یا چیز هائی را از روی زمین برندارد ؛ بچه نحو کودک را از دست زدن باشیاء شکستنی یا چیزهائی که ممکن است او را بسوزاند یا مجروح کند ، بازمیدارند ؟ آیا کودک دارای اشیاء خصوصی است ؟ کدام اشیاء ؛ تاچه اندازه آزاداست آنچه را که میخواهد انجام دهد ؟ آیا توجه میشود باینکه بطور کلی کودکان غریزه وتمایل تخریب دارند ؟ چگونه باو میآموزند که این غریزه را مهار وسر کوب کند ؛ چه وسائلی را در سنین مختلف برای بازی کودکان بکارمیبرند : اسباب خانه، اسباب بازی بمعنی مطلق، اسباب بازیهای کوچك یابزرگ ـ مجتمع ومتصل یامنقطع وجدا شده ، وغیره ؛

یو ـ تکلّم .

آیا بطرز بیان احساسات یاادراکات (گرسنگی ، درد ، خشم) در کودکان توجه و دقت میشود ، وآنها کدام هستند ؛ چه عکس‌العملی بزرگسالان درموقع فریاد و گریهٔ کودک نشان میدهند؟ چگونه وچه وقت بکودک میآموزند که نباید گریه کند ؛ درچه مورد گریهٔ کودک را هر اندازه بطول انجامد تحمل میکنند ؟ آیا دراین خصوص اختلافی بین پسر ودختر قائل میشوند ؛

آیانخستین کوشش های کودک برای سخن گفتن باتشویق ، تحمل و بردباری ، یابا بی حوصلگی مواجه میشود ؛ آیا صحبت‌های کودکانه

خوش آیند یا نامطبوع تلقی میشود ؟ چه کسی با کودك صحبت میکند ؟ چه موقع ؟ با کودك باخشونت یابا ملایمت حرف میزنند؟

آیا بکودکان طرز موزون کردن صدای خود را تعلیم میدهند ؟ همچنین قواعد زبان‌را میآموزند ؟ بزرگسالان بهنگام صحبت کودکانرا بحال خود میگذارند یا اغلب آنان‌را بخاموش‌ماندن و گوش دادن مجبور میکنند ؛ از کودکان توقع دارند که اعمال خودرا ازشکل عادی خارج نکنند؟درچه‌سنینی از آنان‌میخواهند که‌وهم‌و تصوررا از حقیقت، ودروغ را ازراست تشخیص‌دهند؟ چه اهمیتی برای‌سادگی وصداقت‌قائل‌میشوند؟

یز - آموزش.

ازچه سالی تعلیم کودك شروع میشود ؟ تعلیم درخانه یا خارج‌از آن داده میشود؟ چه اهمیتی اعضاء خانواده برای‌مطالعه در نظرمیگیرند؟ چه اختلافی بین آموزش دختران و پسران وجود دارد ؟ مربیان معمولا زن هستندیامرد ؟ آیااین وضع طی‌دوران مطالعه‌تغییرمیکند؟ چه‌تصوری بطورکلی کودکان‌ازمعلم خود دارند ؟ آیا معلم در کودك ترس ،تحسین یا تحقیررا تلقین‌میکند؛ کودکان‌اطوارمعلم‌را تقلیدمیکنند ؟ چه‌ارتباطی بین انضباط آموزشگاه وخانواده وجوددارد ؟ آیا انضباط خانه ازدبستان محکم تر وجدی‌تر است؟ آیا کودکان بعلت بدکار کردن در کلاس‌در خانه‌شان تنبیه میشوند؟ آیا اعضاء خانواده بتصمیمات معلم ایراد واعتراض میکنند ؟ آیا کودکی که درآموزشگاه مطیع وعاقل است درخارج از دبستان تشویق یا تحقیرمیشود ؟

روابط بین شاگردان . چه نوع مسابقه و رقابت بین‌آنان وجود دارد ؟ آیا رقیب‌ها نسبت بیکدیگر بدوستی یادشمنی‌تظاهر میکنند ؟ آیا « دسته‌بندیهائی »تشکیل میشود؟دوستی های‌شدیدی ایجاد میگردد ؟ازچه سالی؟دوستی که‌دردبستان بوجودآمده‌چه مدتی‌بطول میانجامد ؟اختلاف

جنس در این دوستی ها مؤثراست ؛ روابط بین دختران و پسران در سنین مختلف .

یح - بازیها ، آوازها ، داستانها .

چه نوع بازی ، ورزش یا فعالیت های بدنی کودکان در سنین مختلف انجام میدهند ؟ آیا ورزش های فردی ، از قبیل شنا و دوچرخه سواری، ترجیح دارند یا بازیهای دسته‌جمعی؟ چه ارزشی برای کیفیتهای ورزشی قائل هستند ؛ بازیها برحسب دختران و پسران متفاوت هستند؟

آیا آوازهائی برای کودکان وجود دارد ؟

آیا داستانهائی برای کودکان تنظیم شده است ؟

آیا کتابهای ممنوع یا قبیح موجود است که کودکان در پنهانی آنها را میخوانند ؟ آیا بزرگسالان داستان‌ها و کتابهای متناسب دوران کودکی را بخاطر دارند ؟ آیا بزرگسالان خواندن را بکودکان میآموزند ؟ تاچه سالی ؟ ازچه سالی کودکان میتوانند کتاب‌ها را برای بزرگسالان بخوانند ؟ چه کتابهائی را برای شروع بخواندن انتخاب میکنند ؟

یط - کار .

ازچه سالی کودکان بکار کردن شروع میکنند؟ درخانه یاخارج از آن کار میکنند ؟ چه اختلافی در کار کردن برحسب جنس وجود دارد ؟ آیا کودك براثر خوب کار کردن تشویق و بعلت بد کار کردن تنبیه میشود؟ وضع اعضاء خانواده و کودکان درمقابل کار کودکان ؟ کارهای مخصوص کودکان ؟ ساعات کار؟

ك - دوران شباب .

بلوغ بایك تحول ناگهانی یا تدریجی ظاهرمیشود؟ آیا بلوغ همراه با «مراسم تحول» ومستلزم اندرز ونصیحت است ؟ آیا بلوغ با تغییرطرز

زندگی ، لباس ، کاهش یا افزایش آزادی همراه است ؟ آیا کودکان برحسب جنس، حالات ورفتار مختلفی دارند؟ چه چیزوچگونه بدختران دربارهٔ حیض (قاعده گی) میآموزند ؟ چه کسی بآنان آگاهی میدهد ؟ ازکجا پسران اطلاعات خودرادرخصوص زندگی جنسی کسب میکنند؟ چه اهمیتی برای عفاف قائل میشوند ؟ رفتار معمولی جنسی جوانان چیست؟ آیا اعضاء خانواده بدان آگاهی دارند ؟ آنرا تأیید و قبول میکنند ؟ یك عشق افسانه‌ای نسبت بیك موضوع غیرقابل حصول امری عادی تلقی میشود ؟ عشق‌های اولیه محلی برای ابراز بدست میآورند ؟ به چه کسی اظهار میشود؟ آیاموضوع آن معمولاً همسال،بزرگتریا کوچکترازاوست؟ آیا جوانان ازمرحلهٔ « بحرانی وطوفانی » گذاشته اند ؟ آیا آنان بزهد یابی دینی تظاهرمیکنند؟ آیاتمایل و گرایشی بسوی عقایدخارق‌العاده‌دارند؟ تمایلی بسرکشی و عصیان نشان میدهند ؟ در صورت مثبت بر ضد چه قدرت : قدرت خانوادگی ،آموزشگاهی ، سیاسی ، ادبی؟ آیاجوانی بمثابهٔ دوران خوشبختی یابدبختی تلقی میشود ؟ برآن نام مخصوصی اطلاق میکنند ؟ درچه دورانی یك پسر یا یك دختر جوان احساس میکند که بسن رشد رسیده است ؟

۲ـ روش های تجسس

الف ـ مذاکره و گفتگو :

۱ ـ بااعضاء خانواده ، درخصوص تعلیم‌وتربیت کودکان ؛

۲ ـ بابزرگسالان ، دربارهٔ خاطرات دوران کودکی؛

(تذکر: بهتراست بندهای ۱ و۲ تلفیق شوند ، بدین معنی که‌از اعضاء خانواده در خواست شود که کودکان خود را در نظر بگیرند و خاطرات مخصوص دوران کودکی‌خویش را بیادآورند .)

۳ـ بااشخاصی که بمناسبت حرفهٔ‌خویش‌باموور کودکان‌علاقه‌مندهستند

مانند، معلمان، مربیان، کارکنان اجتماعی، مدیران کانونهای کودکان ؛

٤ ـ باخود کودکان

ب ـ اسناد منتشرشده

۱ ـ مجلات مربوط برشد و تربیت کودکان ، روانشناسی کودکان و غیره .

۲ ـ کتب مربوط بکودکان .

ج ـ ملاحظات مستقیم دربارهٔ کودکان :

۱ ـ درروابط بااعضاء خانواده ، باسایربزرگسالان و کودکان.

۲ ـ درخانه ، درهوای آزاد ، دردبستان وغیره .

د ـ بررسی پدیده‌های تصوری کودکان (بضمیمه ، صفحه ۳۵ مراجعه‌شود) :

۱ ـ نقاشی :

اول) یك موضوع انتخابی : روی یك صفحهٔ سفید ، دریك مربع مستطیل معین ؛

دوم) یك مرد ویك زن ؛

سوم) مردمیکه یکدیگررا میزنند ؛

چهارم) آنچه راکه کودك میتواند بسیارمطبوع یا خیلی ناپسند تصور کند ؛

پنجم) چیزیکه در کودك تولید وحشت میکند ؛

ششم) یك وهم وخیال ؛

هفتم) داخل خانهٔ کودك؛

(تذکر: توضیحاتیکه بوسیلهٔ کودکان دربارهٔ نقاشیهای خودداده میشود باید بادقت استماع وذکر گردد)

۲ - داستانهای خیالی وداستانهای حقیقی که‌از کودك میخواهند آنها را نقل کند و کلمه بکلمه بنویسد :

اول) داستان مورد علاقهٔ کودکان ؛

دوم)زندگی یك پسر یادختر کوچك بی ادب؛داستان یك دختر یا، یك پسر کوچك خوب وعاقل (برحسب جنس کودك) ؛

سوم) در صورتیکه آرزوی بسیارعزیز کودك بر آورده شود ، چه‌میکند ؟

چهارم) توصیف کودك بوسیلهٔ خودش ؛

پنجم) شرح حال کودك .

۳- بازی تخیلی : مانند اجرای صحنه‌های کوچك بوسیلهٔ عروسکها.

ضمیمه

شیوه‌های تکمیلی بمنظور بررسی پدیده‌های تخیلی

الف) شرایط مصاحبه و ملاقات .

بهتراست مطالعه کننده بایك یادو کودك تقریباً همسال تنها ملاقات کند . در صورتیکه کودك مطالعه کننده را نشناسد بهتراست آرامش خاطراوبا حضور کودك دیگری فراهم شود . دراین صورت دو کودك داستانهای مشابهی اختراع و نقل خواهند کرد.ازاین طریق،میتوان تأثیری را که‌یکی بردیگری میکند،مشاهده نمود.لیکن اگر کودك با مطالعه کننده تنها باشد، بآسانی بکوششهائی که‌مطالعه کننده دربارهٔ اومعمول خواهد داشت ، خاتمه خواهد داد .

ب - وسائل معرفی .

بکودکی که سن او هنوز بدورهٔ دبستان نرسیده کافیست گفته شود که اسباب بازی را میخواهند باو نشان دهند : از قبیل عروسکهای کوچك ، کاغذ ، مداد ، خمیر برای دوست کردن اشیاء . آنگاه باید اورا بحال خود گذارند تا بمیل خود بازی کند و آنچه میخواهد انجام دهد . درصورتیکه کودك باعروسکها سرگرم بازی شود ، باید از او آنچه را که این عروسکها نمایش میدهند ، بپرسند واورا تشویق کنند که حرکات آنهارا شرح دهد. درصورتیکه کودك نقاشی کند ، باید باو بگویند که میخواهند یك تصویر بسازد . برای آنکه کودك داستانهائی رانقل کند ، بشرط اینکه آنرا دوست بدارد وداستانهای جالبی بیاد داشته باشدیایکی ازآنهارا بتواند باز گوید ، کافی است همان را ازاو بخواهند .

بیشك ، میتوان بازیهای تخیلی، نقاشی وداستان‌هارا برای تقویت نیروی ذهنی کودك تلفیق کرد . مثلاً : موقعیکه کودك باعروسك، بازی میکند ، مطالعه کننده میتواند باو بگوید : « عروسك مرا وادار کنیم که کار زشتی ار او سربزند . او را به چه کاری وادار کنیم ؟ مادرش چه خواهد گفت ؟ » . کودك خواهد توانست بباز گفتن یك داستان در خصوص تصویری که خواهد ساخت یابه تخیل داستانهائی که نقل خواهد کرد، راهنمائی ومساعدت شود ؛ شاید کودك درحال ساختن یك مجسمه باخمیر، آسانتر بتواند صحبت کند .

نباید درروشهای مذکور، یك برنامهٔ منجز وخشك جستجو کرد. بلکه باید آنرا باتمایلات کودك وفق داد . معهذا مفید خواهد بود که حداقل شیوه‌های قابل اجراء در مورد هریك از کودکان تعیین گردد : مانند باز گذاردن طفل بحال خود تا هرطورمیخواهد نقاشی کند ، صورت یك مرد ویك زن را ترسیم نماید ، داستانهائی از کودکان مطیع و عاقل یا کودکان شریر نقل کنند.

هنگامیکه کودك به سن دبستان میرسد میتوان در بارهٔ او روش مستقیم‌تری بکاربرد : مثلاً بکودك میگویند نقاشی کند یا داستانهائی را باز گوید . بعضی اوقات درصورتیکه بکودك بگویند که داستانها و آثار نقاشی کودکانرا جمع آوری خواهند کردتاازآن کتابی بوجودآورند، کودك کاررا با علاقه واراده بیشتری انجام میدهد .

ج ـ مقاومت کودك .

کودك ممکن‌است بطور کلی ازخود بدگمانی نشان دهد ، یا از اجرای کارهای معین امتناع ورزد ویا هردو اشکال وجود داشته باشد . شایسته است اصولاً اعتماد کودك بنابرقابلیت واستعداد او جلب گردد و متقاعد شود که مطالعه کننده باوعلاقه‌مند است واطمینان حاصل کند که این یاآن کارمعین‌را میتواند انجام‌دهد . البته‌هرگز نباید تمام آزمایش‌را برای گرفتن پاره ای نتایج بکاربرد . چه بسا کودك از انجام کار های معینی اکراه دارد ولی‌ممکن است دردفعهٔ دیگرآنراخوب تلقی کند .

باید بکاری‌شروع کرد که کمترمقاومت کودك‌رابرانگیزد،مثلاً آنچه‌احتمالاً ایستادگی کودك رابمیزان کمتری‌موجب‌خواهدشدآنستکه ازکودك بخواهند یك مرد و یك زن را نقاشی* کند ، یا باو بگویند « نامطبوع ترین چیزیرا که تصور میکند » ترسیم نماید .

غالباً مفید است که مطالعه کننده جانب کار خود را رعایت کند وخویشتن را از هرگونه تلقین محفوظ بدارد. در صورتیکه کودك در شروع یك داستان درنگ وتامل کند میتوان باوموضوع دیگری رایاد آوری و معرفی کرد : مثلاً در بارهٔ داستان پسر کوچك یا دختر کوچك بی ادب ، مشاهده کننده خواهد توانست بپرسد : آیا هرگز شنیده‌ای از یك پسر کوچك‌حماقتی سرزده باشد ؟ شاید ما متیوانستیم چیزی اختراع کنیم ؟ » و غیره . مطالعه کننده میتواند همچنین شروع

بنقل یك داستان کند و در عین حال از وارد کردن مطالب تازه در آن امتناع ورزد ولی باید کمك کند که وضع مناسبی بوجود آید ، مثلاً عبارات تجسم دهنده‌ای را ادا کند ازقبیل: « وقتی پسر کوچکی در یك خانه ، در یك شهر بزرگ زندگی میکرد ، وغیره . »

د ـ تذکرات

لازم است شرایطی را که در آن تحقیقات بعمل میآید در نظر گرفت ـ درخانه، درمدرسه، درحضور یك یا چند کودك وغیره ـ همچنین باید محیطی را که کودك کارهای مختلف خود را در آن انجام میدهد ، در نظر داشت. بعلاوه این موضوع حائز اهمیت است که مطالعه کننده سؤالات مخصوص وملاحظات شخصی خود وهمچنین آنچه را که کودك میگوید یادداشت کند .

تاثیرات غیرطبیعی در روحیهٔ کودک

گزارش دسته

تنظیم شده بوسیله :

رولاند آساتیانی (فرانسه) (۱)
خانم اوا باستاد (نروژ) (۲)
بهابانانداد دوتا (هند) (۳)
لوسین تیل (لوکزامبورگ) (٤)

تحت نظر:

خانم آگاتا باولی (انگلستان) (۵)

رئیس دسته

یك فرد متعادل و کسیکه برشد روحی نائل آمده است بخوبی وظیفهٔ اجتماعی خود را ایفاء میکند و چنین شخص یکی از مردم خوب جهان محسوب میشود و بر کسی که تعادل یار شد او بمرحلهٔ مطلوب نرسیده است ، رجحان دارد. این حقیقتی است که همه بدان اعتراف دارند .

رشد روانی

تعیین آنچه ما از « رشد روانی » استنباط میکنیم واجد اهمیت است خاصه اینکه ما بخواهیم بکودك در حصول آن کمك کنیم. موقعی میتوانیم از « رشد روانی » سخن بمیان آوریم که یك فرد بتواند :

احساسات خود را بطریق رضایت بخشی بیان کند ؛

بر انگیزه‌های خود مسلط و حاکم باشد ؛

عکس العمل سریع نشان دهد ؛

---

1 - Roland Assathiany
2 - Mlle Eva. F.Baastad
3 - Bhabananda Dutta
4 - Lucien Thill
5 - Mlle Agatha H.Bowley

حقوق وخواسته‌های اجتماعی و نیازمندیهای دیگران رابشناسد :

خودرا بااوضاع دشوار بطریق مطلوبی وفق دهد ؛

مسؤلیتهائی را برعهده بگیرد .

فردی که بچنین رشد روحی نائل گردد ، استوار وشایستهٔ انطباق با محیط است ؛

وی میتواند حاکم بروجود خود باشد ، صفات نرمی و اغماض ، اجتماعی بودن وصلاحیت براو اطلاق گردد .

احتیاجات اساسی روانی

رشد روانی کودك ممکن است تحت تأثیرپاره‌ای عوامل ارثی ، که‌تغییرآنها امکان‌پذیر نیست،قرار گیرد - مثلاً عملی که کم یابیش‌واجد خصوصیت ذهنی وادراکی است ، یك اختلال عصبی ارثی یا رنج بردن‌از ناتوانی‌مفرط بدنی . اعضاء خانواده ، معلم و اطرافیان کودك وسائل مؤثری برای کمك بحصول مرحلهٔ‌مطلوب رشد روحی اودردست دارند. مهمترین تأثیریکه آنان دارند ارضای‌حوائج اساسی روانی کودك است . این نیازمندیهارا میتوان به ترتیب زیر خلاصه کرد :

١ - روابط روحی بابزرگسالانی که درزندگی کودك نقشی را بازی میکنند (بطور کلی‌پدران ومادران) ؛

٢ - احساس امنیت ؛

٣ - احساس وابستگی وتعلق ؛

٤ - امکان تکامل آزاد از نقطه نظربدنی ، فکری و ذهنی وهمچنین استغنای شخصیت کودك وقبول مسؤلیت برحسب رشداو؛

٥ - مراقبت صحیح ار جانب یکی از سالمندانی که در کودك نفوذ دارد .

هرچند تمام این نیازمندیها بمنظور رشد روانی کودك بایدتأمین

گردد، لیکن مطلب اول محتملاً اساسی تر و عمیق تر است . تجارب مکتسب در زمینهٔ روانشناسی تربیتی بوضوح نشان داده است که اگر کودك در زند لی بستگیهای روانی ارضاء کننده‌ای بایکی از سالمندان (هر کس که باشدنداشته باشد) هرگز نخواهد توانست بأقناع تمایلات روانی طبیعی نائل گردد ، چنین کودك از نظر روابط اجتماعی طبیعی عاجز خواهدماند وبا بروز بعضی اختلالات فکری؛ پریشانی حالات یا مشکلات دیگر، دچار مخاطره خواهد شد .

نوع روابط اجتماعی .

نخستین رابطهٔ مهم از نقطهٔ نظر رشد روانی واجتماعی همانا بین کودك شیرخوار و مادر (یاشخصی که جانشین مادر باشد) وجود دارد کودك ازاین رو بمادر بستگی دارد که‌احتیاجات جسمی و روحی او را تأمین میکنند . هموست که بکودك غذا میدهد وآسایش و راحت او را فراهم میسازد وباومهرمیورزد . نخستین بحرانهای دوست داشتن وتنفر ورزیدن ازاین پیوستگی بوجود میآید . هنگامیکه مادرحوائج کودك شیرخواررا برمیآورد کودك بایك طغیان روحی بدان پاسخ میدهد ولی موقعیکه انتظار اورا انجام ندهد درمقابل‌احساسات منفی ابراز میکند .

روابط آینده بر حسب درجهٔ پایداری ، علاقه مندی ، اشتیاق و دوام رابطهٔ ابتدائی ممکن است خوب یا بد تعیین گردد .

نقش پدر، بویژه عبارتست از :

الف) تأمین آسایش کودك؛

ب) راهنمائی او ؛

ج) برای اوهدف‌یایك سرمشق باشد. علائق روحی خیلی زود بین کودك و پدر ایجاد میشود ، لیکن ظاهراً این علاقه در ابتدا باندازهٔ علاقه‌ایکه مادر وفرزندرا بیکدیگر نزدیك میکند ، شدید نیست . گاهی

اوقات کودك علائم حسد و دشمنی را نسبت بپدر و همچنین در بارهٔ علاقه ایکه بین پدر و مادر وجود دارد ، نشان میدهند . بطور کلی پدر در رها کردن کودك از پیوستگی فشرده ایکه با مادرش دارد سهیم میباشد و تلاشهای کودك را برای بدست آوردن استقلال تسهیل میکند . یك محیط مناسب از نظر روانشناسی ، یك کانونیکه در آن اعضاء خانواده نسبت بهم تعلق خاطر دارند نخستین شرط تعادل و توافق روحی کودك محسوب میگردد و بر مبنای آنست که کودك میتواند بعداً روابط اجتماعی خود را بنحو مطلوبی برقرار سازد . در داخل حلقهٔ خانواده ، کودك در حال بزرگ شدن با برادران و خواهرانش مبانی آداب اجتماعی را فرا میگیرد . متدرجاً ، گرچه علیرغم میل خودش ، او موفق میشود حقوق خود را مخصوصاً بین اعضاء خانواده تشخیص دهد ، دشمنی و رقابت ممکن است در لحظاتی تشدید گردد و در حدودی نیز کودك موفق میشود باحساسات خود مبارزه کند ، بااین حال طرز واکنشی که اعضاء خانواده در قبال بروز حسادت بین کودکان خود ، نشان میدهند ، مختصات روابط اجتماعی را که کودك خارج از حلقهٔ خانواده ، برقرار میسازد ، تعیین میکند .

کودکی که همراه با روابط جدید درمیان اجتماع آموزشگاهی ودر محیط اجتماعی خود بزرگ میشود ، مشروط بر آنکه نیازمندیهای اساسی روانی او تأمین شده باشد ، تمایل شدیدی به همنشینی باهمسالان خود پیدامیکند. توافق کودك بایکدسته ، از یك طرف منوط بسهمی است که او میتواند نسبت بدان برعهده گیرد و از طرف دیگر مربوط به توانائی انطباق باتوقعات آندسته میباشد . تجارب اجتماعی بکودك میآموزد که سایر افراد نیز دارای حقوقی هستند و او در مقابل اجتماع ، تکالیفی برعهده دارد . لیکن در صورتیکه شخصیت کودك بر اثر رفتار ناشایستهٔ اعضاء خانواده منحرف وضایع شده باشد ، زیانی از ناحیهٔ او باجتماع وارد میشود .

روابط ناقص خانوادگی .

روابط اولیهٔ کودك بااعضاء خانواده ممکن است برحسب موارد زیر ناقص یاغیرطبیعی توصیف شود :

۱ ــ شدت علاقه ؛

۲ ــ استبداد ؛

۳ ــ خصومت ؛

٤ ــ حسادت (ازیکی ازاعضاء خانواده در بارهٔ علاقه ایکه کودك بدیگری دارد) ؛

ہ ــ مخالفت ؛

در صورتیکه نیازمندیهای روانی کودك ارضاء نشده باشد ، یا موقعی که روابط اولیهٔ کودك بااعضاء خانواده براثر نقصان یا افراطدر علاقه منحرف و دگرگون شده یا اینکه روابط مذکور بعلت جدائی ،طلاق یا مرگ والدین گسیخته وضایع گردیده باشد ، رشد کودك ممکن است بسختی و کندی صورت گیرد. کودکی که ازمحبت وحمایت بی بهره است، کودکی که رشد او متوقف مانده است یایك کودك پریشان ومضطرب میتواند از خود رفتاری مخالف با اجتماع نشان دهد و خودرا از نظر هم آهنگی بااقتضای حقیقت زندگی عاجز معرفی کند .

کودك محروم .

کودکی که به علاقه و محبت اعضاء خانواده خودو مخصوصاً بعلاقهٔ مادر متکی نیست،از نخستین سالهای زندگی علائم ناراحتی وعدم هم آهنگی را آشکار میسازد . مشکلاتی که بر اثراز شیرگرفتن کودك ، خوردن غذاهای جامد با منع از مکیدن انگشت برای کودك بوجود میآید ، بآسانی قابل درك است . یك شکم پرستی مفرط ، دستبردهای متوالی، بی اختیاری درعمل دفع ، دراین قبیل کودکان بیشترظاهرمیشود .

کودک بی مادر.

بنابرتجاربی که در زمینهٔ روانشناسی تربیتی بدست آمده است فقدان مادر و بویژه در دوسالگی بزندگی روانی کودک آسیب سختی وارد میآورد. فقدان‌مادر بطور کلی برای کودک جراحتی‌محسوب میشود که‌احساس امنیت و آسایش او را متزلزل‌میسازد. باید احتیاج فوری را که کودک دراین باره حس میکند بوسیلهٔ کسی که جانشین مادرش تلقی میشود، تأمین کرد. دراین صورت لااقل مسائل ومشکلات آتی راجع بروابط اجتماعی کودک کاهش مییابد، لیکن این موضوع را باید پیش بینی کرد که روابط کودک با جانشین مادرش در ابتدا مشکل خواهد بود.

کودک بی‌پدر

کودک درقبال ازدست دادن موقتی یا دائمی پدر، بوسیلهٔ اندوه واضطراب (همراه با احساس حرمان و کینه) ویك وضع مقاومت ناپذیر وعصیان‌آمیز ناشی از گسیختگی و نقصان علاقه در برابر خانوادهٔ خود، عکس‌العمل‌نشان میدهد.

کودکان‌محروم تمایل دارند که درعالم‌تصور آنچه را که درعالم حقیقت ازدست داده‌اند، جستجو ودنبال کنند. این کودکان دائماً بوهم وخیال برای خود پدری قهرمان ومادری ازنوع «فرشتگان» میسازند. بررسی‌های راجع بمقایسهٔ محتوی تصورات کودکی که دریك مؤسسه پرورش‌یافته‌با کودکی که‌دریك کانون‌استوار خانوادگی‌بزرگ‌شده‌است، ثابت میکند که اولی در زندگی حقیقی، هیجانات و تأثرات خود را محدود تر ابرازمیکند؛ در عوض «بشدت درعالم خیال» فرو میرود. دستبرد، خرابکاری، اجتماعی‌نبودن، عدم خویشتن داری دراین کودك

ازجملهٔ عوارضی است که بطور کلی براحساسات جریحه دار، اضطراب آمیز وخصمانهٔ اودلالت دارد. درکانون‌های کودکان ملاحظه میشود که اگرچه ازیك طرف ، سلامت بدنی، رشد جسمانی و کنترل واکنش‌های روانی کودك، شکفتگی و پیشرفت موزون وهم آهنگی را دربردارد، ولی ازطرفی دیگر کودك با جدا شدن ازاعضاء خانوادهٔ خود وبا ظهور پاره‌ای نقائص ازقبیل نقص تکلم، عادات نکوهیده ، موانع رشد روانی ، درمعرض مخاطره قرارمیگیرد.

اتخاذ تدابیرمخصوص برای درمان حالات مذکور

بررسی وسائلی که باستعانت آن بزرگسالان میتوانند کودکان را پس ازیك ناراحتی مانند ازدست دادن یکی ازوالدین خود ، درانطباق با وضع جدید یاری دهند ، حائز اهمیت است . «اسحق» مطلب مهمی را بیان کرده است ، بدین معنی که باید کودك را در گریستن بخاطر آنچه ازدست داده است آزاد گذارند ، تا بتواند اندوه ورنج خود را بصورت کاملا طبیعی اظهار کند . دراین صورت خود او راه حل مناسبی خواهد یافت .معهذا عاقلانه است که ازتظاهرات دردناك کودك جلوگیری گردد ودرهمان حال بکودك مساعدت شود که وضع موجود را با درك حقیقت آن بپذیرد وتحمل کند . نام پدر یا مادرفوت شده را نباید بطور مبالغه آمیز گرامی داشت بلکه بهتراست بطورطبیعی وعادی از والدین مرحوم سخن بمیان آورد و خاطرات مشترك زندگی خانوادگی را احیاء کرد ودرصورتیکه کودك مایل باشد باید باواجازه داده شود تا تصویری از پدریا مادرخود را نگهدارد .

بمحض آنکه کودك خودرا آماده نشان دهد ، لازم است باو کمك کرد که بفعالیت‌های مثبت واجتماعی خارج ازخانواده بپردازد ودراینجاست که علاقهٔ کودك بآموزندگی میتواند یارومددکار بزرگی برای او باشد .

کارهای سرگرم کننده ازهرنوع ، ازقبیل نقاشی ، حجاری ، هنرنمایش وبازی ، برای زدودن تأثرات او بسیارمفید است . درصورتیکه بعضی از دوستان کودك دارای دردها و آلام مشابهی باشند، این نیزوسیلهٔ تسکینی است که کودك خودرا درمحنت‌ها تنها حس نکند . فرصت های مناسبی که برای اجتماع بوجودمیآید، بابرعهده گرفتن مسؤلیت های ابتدائی در خانه و مدرسه، نشان میدهد که کودك میتواند خودرا عنصری مفیدقراردهد. بعلاوه باید کوشش کرد که از میان اعضاء خانواده یا دوستان بزرگسال کودك ، جانشین پدر و مادر فوت شده را پیدا کرد . لازم است کودك بتواند باشخصی که شایسته ودرستکار باشد، علائق روحی برقرار سازد ، تا اینکه جریان تشخیص هویت بتواند ادامه یابد و ارادهٔ بزرگ شدن مستحکم و تأیید گردد .

پرورشگاه .

بهترین نوع کانونهای محل سکونت یتیمان ، تقریباً پرورشگاه (foster home) میباشد. این نوع کانون بوسیلهٔ گزارش« کورتیس کمیته»(۱ که درانگلستان منتشرمیشود توضیح داده شده است .

پرورشگاهی که بخوبی انتخاب شده باشد برای کودك امنیت و علاقه‌ایرا که موردنیازاست، فراهم میسازد . پرورشگاه نباید ازلحاظ روانشناسی و ارتباط شرایط مادی و محیط دارای نقائصی باشد . باید از نزدیك شخصیت متصدیان پرورشگاه و همچنین علل وموجباتی که محرك آنان در پذیرفتن کودکان میباشد ، مورد بررسی قرار گیرد . پسندیده نیست که این موجبات وعلل مبین جلب منافع مادی یا ضرورت ارضای احساسات واپس زده باشد .

---

۱ ــ گزارش انجمن حمایت کودکان (۱۹٤٦و Curtis committee) ادارهٔ مطبوعات سلطنتی ، لندن .

این موضوع واجد اهمیت است که متصدیان پرورشگاه نسبت بمشکلاتیکه کودك باآن مواجه‌میشود بصیرت و توجه داشته باشند. آنان بایداز بعضی اختلال حالات کودك‌در موقعی که برای انطباق باوضع جدید خودتحت تعلیم‌قرار میگیرد، چشم پوشی کنندو بدانند که‌ایشان‌در برداشتن بار کودك‌باباز رس کمکهای‌اجتماعی بایدهمکاری کنند. بازرس‌مذکور، بنوبهٔخود، بایداطمینان کودك‌رابدین‌لحاظ که حرفهای‌او قابل‌توجه‌است، جلب نماید.

باید در تجسس نوع کانونی که مناسب یك کودك معین باشد، دقت بسیار مبذول داشت و تا حدامکان از تغییر آنهاخودداری کرد زیرا این تغییرات همیشه اضطراب و ناراحتی کودك را افزایش میدهد.

کانونهای کودکان.

یك راه حل دیگراسکان کودکان بدون خانمان یا محروم که از یك‌خانواده ازهم گسخته‌یا معدوم‌شده، باقیمانده‌اند، آنست که کودك را دریك کانون کودکان بپذیرند. کانونهای کودکان بی‌پناه، هنگام‌جنگ، از نظرمساعدت بکودکان درانطباق با وضع جدید، درانگلستان ایجاد شده است. مقامات‌محلی ادارهٔ تعدادی‌ازاین کانونها را برعهده گرفتند.

فکروهدفی که در ایجاد آنها تأثیرداشته، عبارت بوده است از پی ریزی یك چیز ثابت که کودك بتواندآن را بشناسد ومورد آزمایش قراردهد وبالاخره‌باور کند که در آن میتواند بازی کند». (۱) کودکی که ناملایماتی را تحمل کرده است، معمولا از نظر بازی کردن بطور طبیعی‌ومداومت در کارهای‌مثبت ویافتن‌دوست،اشکالاتی‌درخوداحساس میکنند. ممکن است ابتدا بشکل‌صریحی رفتارغیراجتماعی ازاوسربزند؛

---

۱ ـ D.W.Winnicot and B.Britton ، ادارهٔ مرکزی مداوای کودکان کندذهن. روزنامهٔ روابط بشری(HumanRelations Journal)

ممکن است بعداً در او هیجان شدید روحی نسبت بیك شخص ایجاد گردد که مختصات آن توأم با واکنشهای ناگهانی باشد. بتناسب آنکه کودك بوسیلهٔ بازی ، سرگرمیهای مثبت و موفقیتهائیکه در آموزشگاه بدست میآورد، طرز فراموش کردن ناملایات را فرامیگیرد، موفق میشود خویشتن را از هیجانات درونی برهاند. آنوقت بهتر خواهد توانست قواعد اجتماع را از نظر جلب موافقت سالمندان بپذیرد . رفته رفته روح اجتماعی در او رشد مییابد و برای او امکان پذیر میشود که با خصائل مورد لزوم ساکنان آیندهٔ جهان پرورش و رشد یابد. یك آزمایش مفروض در بارهٔ تعلیم انضباط بمنظور تجدید تعلیم و تربیت کودك غیر اجتماعی، همواره گرانبها تشخیص داده میشود.

در جریان آشنا کردن و انطباق یك کودك محروم بامحیط جدید، مخصوصاً نباید فراموش کرد که او احتیاج دارد ببیند که مجدداً در پیرامون وی یك زندگی خانوادگی بوجود آمده است . این آرزو درمیان یك دستهٔ کوچك (حداکثر ۱۵ تا ۲۰ تن کودك) وتحت ادارهٔ یك خانوادهٔ خوشبخت و متحد بهتر خواهد شکفت و تحقق خواهد یافت . ولی مؤسسات بزرگ نمیتوانند بطریق مطلوبی باین نیازمندیهای کودك پاسخ دهند مراقبت چنین کودکان ، برای کسانیکه این وظیفه را برعهده دارند ، مستلزم صرف نیروی فکری بسیار است ولذا ضرورت دارد که اینان از بهترین شرایط ممکن کار ازقبیل : حقوق گزاف ، تعطیلات طولانی و تسهیلات زندگی، بهره‌مند گردند .

کودکان مجرم .

کودك گناهکار معمولاً بصورت فرد مضری درخواهد آمد و کمتر احتمال دارد بتواند آثار مثبی از روح مدنی بین‌المللی ازخود بروز دهد . برای تحلیل ودرك اینکه چرا روح اجتماعی در چنین کودکانی بسختی و کندی رشد مییابد ، دستهٔ مأمور مطالعه ، بتجزیه و تحلیل علل خطاهای دوران

کودکی مبادرت جسته است .

این علل بطور مشخص بدو طبقه تقسیم میشود :

۱ - عوامل ابتدائی، اساسی وداخلی؛

۲ - عوامل درجهٔ دوم، خارجی و ناشی از محیط .

درطبقهٔ اول مسائل زیر را مورد بحث قرار میدهیم :

الف) محیط بد خانوادگی که موجد دشمنی ، تصادمات و عدم علاقهٔ اعضاء خانواده نسبت بکودك میباشد؛ گاهی شکل روابط زناشوئی نیزدراین مورد مؤثراست .

ب) فقدان پیوستگی روانی نسبت بیك شخص مفروض که کودك دراختیار اوست. براثر آن کودك پاره‌ای خصوصیات بی قیدی دچارمیشود ومخصوصاً این وضع در کودکانی که طی پنجسال اول زندگی، درمدتی بیش از شش ماه ازمادر خود جدامانده‌اند ، زیاد معمول است .

ج) عدم قابلیت و شایستگی اعضاء خانواده در تجسم یك هدف جلو چشمان کودك، که از آن اشکالی برای کودك بوجودمیآید که نتواند خود را بعداً فردخوبی تلقی کند ؛ ضعف شخصیت و تمایلات طبیعی تحت تأثیر راهنمایان بد بوجود میآید . در این طبقه همچنین مختصات راجع باعمال بدن توضیح داده میشود : عدم تعادل غددبدن، بیماریهای موضعی، شرایط نا مساعد طبیعی ، کمی هوش ، که از آن احساس خواری و پستی و پدیده های ترمیمی (۱) ناشی میشود .

طبقهٔ دوم شامل مسائل زیر است :

الف) آنچه بکانون خانوادگی مربوط است : فقر و تنگدستی ، زندگانی دریك خانهٔ محقرو پرجمعیت ، جریانات مخصوص ناشی ازغیبت پدر هنگام جنگ و کارمداوم مادردرخارج ازمنزل؛

ب) آنچه مربوط بآموزشگاه است: فقدان تحصیلاتی که نیازمندی

1- Bhénomênesde compensation

فعالیت کودك را ارضاء کند وشامل آن گردد ، روشهای تحصیلی که با درجهٔ رشد کودك بخوبی تطبیق نشده باشد ؛

ج) آنچه مربوط بأجتماع است: تأثیر وسائل بازی و تفریح(کمی جا، کمبود وسائل، شرایط ناقص)، تمایل بایك مجاورت خطرناك وغیراجتماعی وعدم دسترسی بکاریکه با تمایلات، ذوق وسطح رشد کودك متناسب باشد.

بنظر میرسد اقدامات احتیاطی اساسی شامل موارد ذیل باشد :

۱ - توسعهٔ مؤسسات روانشناسی تربیتی، مخصوصاً حمایت مادران و کودکان، که درعین حال میتوانند اعضاء خانواده را راهنمائی کنند .

۲- همکاری نزدیك بین خانواده و آموزشگاه : مقدورات کودك از نظر رفتار ،قبول مسؤلیت وتن در دادن بکارهای مختلف در آموزشگاه.

۳ - بهبود شرایط اجتماعی وتوسعهٔ وسائل تفریح وسرگرمی.

کودکان «آواره» .

نتایج حاصل در بارهٔ کودکانی که طی جنگ تغییر مکان داده شده اند ظاهراً مدتها مورد استفاده قرار خواهد گرفت و باید مخصوصاً از نظر اینکه مابخواهیم کودکانرا در انطباق و آشنائی با اجتماع جدید کمك کنیم ، آنهارا مورد مطالعه قراردهیم .

دراین نتایج مختصات زیر مشاهده میشود :

۱ - نارسی مفرط وذوق پیش رس قبول مسؤلیت ؛

۲ - تمایل به تبعیت ونقصان رشد ؛

۳ - اشکال ایجاد ارتباط بادیگری ؛

٤ - عدم اعتماد وسوء ظن ؛

۵ - کم حوصله گی وتمایل بموفقیت فوری ؛

٦ - رضامندی ازخود واعتماد مبالغه آمیز بخویش ؛

۷ - احساس مجرمیت و گناهکاری ازاینکه پس ازفقدان اعضاء

خانواده باید زیست کند ؛

۸ - احساس داشتن یك وظیفه از نظر اجرای آن در زندگی. باید بیاد داشت که‌عده‌ای از کودکان بی‌پناه دارای روحی سرشار از ابتکار، شهامت‌وخصلت‌مدیریت‌هستند با اینکه برای‌بقای خود ، با کمك‌جمعیتی که عضو آن هستند ، تلاش ومبارزه میکنند ودرفقر وتنگدستی عمومی سهیم میباشند معهذا حالات عصبی کمتردرچنین کودکانی دیده میشود تا موقعی که مجبورشوند مجدداً با شرایط‌زندگی‌زمان صلح انس‌بگیرند، بدون اینکه در آن حال دیگرحق مبارزه داشته باشند .

کودك در مبارزه خود برای زندگی یك نیروی اخلاقی بروز میدهد . لازم است‌از کلیهٔ وسائل موجودبرای‌تحکیم روابط خانوادگی واجتماعی،ازنظربرانگیختن‌احساسی که بیك شخص یا یك چیز بستگی دارد ، استعانت جوید. وی‌نیازدارد باینکه درك واحساس کند که‌قدرو ارزش اودر نظر گرفته شده است و نقشی‌دراجتماع بازی میکند . این موضوع واجد اهمیت زیاد است‌که بکودك‌آواره کمك کنند تا ازنظر روانی‌خودرا با محیط جدیدآشنا ومنطبق سازد و کوشش‌بکار برند تا سطح فکری اوارتقاء یابد . بازی ،کارهای‌تفریحی، یك‌کاردستی ومثبت وسائل‌درمانی‌بسیارمؤثری برای‌ناپایداری ، خشم ، تعدی و حال عصبی محسوب میشوند .

نتایج بازگشت پدر : اشکال آشنائی‌وسازگاری‌مجدد .

نتیجهٔ‌دیگرجنگ‌مشکل‌آشنائی‌وانس مجدد خانوادگی درموقع بازگشت پدرازارتش ، پس ازیك غیبت طولانی است .

۱ - گاهی‌مشاهده میشود که پدر وفرزند نسبت‌بیکدیگر غریب وناآشناشده‌اند ؛

۲ - بی‌انضباطی که براثرطرز مراقبت مادر بوجودآمده است از

نظر تعویض آن بایك انضباط خیلی شدید که هنگام باز گشت از طرف پدر تحمیل میشود ، مایهٔ ناراحتی طفل میگردد ؛

۳ - پیوستگی مفرط کودك بامادر هنگام غیبت پدر گاهی بدشمنی نسبت بپدر در موقع باز گشت او میانجامد، زیرا فرزند میخواهد علاقه مادر را حفظ کند (این عکس العمل در کودکانیکه طی مدت غیبت پدر در بستر مادر میخوابیده‌اند بوضوح مشاهده میشود) ؛

٤ - ممکن است پدر نسبت بزن خود از اینکه در مدت غیبت او وفادار نمانده باشد بدگمان شود (و بطور معکوس) ؛

٥ - اسارت یاجراحت که بر اثر جنگ بوجود میآید بسلامت مزاج پدر زیان میرساند ؛

٦ - عدم توجه ولاقیدی نسبت بأولاد ارشد ممکن است منجر شود باینکه پدر تمایلی برای ایجاد کودك جدیدی ابراز نماید ، و از همین جا حسد سایر کودکان برانگیخته میشود .

۷ - پدر ممکن است از نظر آشنائی وهم آهنگی مجدد با زندگی مدنی، پس از مرخص شدن از خدمت ارتش دچار زحمت گردد .

ممکن است ضرورت اقتضاء کند که مؤسسهٔ اجتماعی از لحاظ درمان روحی اعضاء خانواده بمنظور انطباق آنان باوضع اجتماعی جدید مساعدت لازم را مبذول دارد .

درمانها از نظر عمومی .

وسائلی وجود دارد که بخانواده وآموزشگاه امکان میدهد ، برای حصول رشد روانی بکودك کمك کنند و بمنظور ایجاد تعادل بکودکان بی پناه از نظر روانی مساعدت نمایند . در قسمت اول این گزارش بعضی از این وسائل، مخصوصاً ضمن مباحث راجع بکودکان بی‌پدر ، کودکان محروم و کودکان مجرم ، معرفی شده است . در ذیل ،

فهرست کاملیرا ذکر میکنیم :

۱ - ارضای نیازمندیهای روانی واساسی کودک در سالهای اول زندگی خانوادگی بهترین طریق را از نظر تأمین رشد مطلوب شخصیت وتعمیم آن بمثابهٔ پایه‌هائی برای سکنهٔ جهان بوجود میآورد ؛

۲ - اندرزهاوراهنمائیهای مراکزپرورش‌ورشد کودکان، مراکز روانشناسی تربیتی و انجمنهای اولیای شاگردان و معلمین نسبت باعضاء خانواده ، باید بآنان کمك کنندتااحتیاجات کودك‌را درك نمایند ووسائل تأمین‌آنهارا فراهم سازند؛

۳ - شیوه‌های جدید متداول درآموزشگاهها که وسائل درمانی مؤثری‌را برای کودکان تأمین میکنند ، صرفنظر از بازیها و فعالیتهای آزاد ، بسیار گرانبها هستند ، زیرا بدانوسیله بکودك کمك میشود که ناراحتیهای‌روحی خودرامرتفع سازد وآنرا بصورت مطلوبی‌درآورد . اضطراب‌وناراحتی‌درونی‌مانع‌ازآنست که‌فرد درست‌وروشن فکر کند، بطورمثبت و با واقع بینی قضاوت نماید یا روح انتقادی بدست آورد ، وحال‌آنکه این‌شرایط برای تأمین حسن‌تفاهم بین‌المللی‌ضرورت دارد؛

٤ -ایجاددوره‌های‌مخصوص،درمؤسسات‌عادی‌یامدارس‌خصوصی، برای سازگاری مجدد کودکان بی پناه مفید واقع شده است . جایدادن این کودکان‌در پرورشگاه یادر کانونهای کودکان که‌بادقت‌انتخاب شده باشند وتحت‌مراقبهای روانی،یك نتیجهٔ عالی‌را از نظر « درمان بوسیلهٔ محیط » بوجود میآورد ؛

۵ - معالجه‌بوسیلهٔ بازی یاسایر انواع معالجات روانی فردی که توسط مؤسسات درمان روحی بکارمیرود، وقتی مؤثر است که کودکان علائم بارزبیماریهای عصبی‌رانشان دهند ؛

٦ - مراکزمشاورهٔ زناشوئی‌میتوانند درحصول آشتی بین اعضاء

خانواده که عدم توافق آنان، خانواده را بگسیختن تهدید میکند، مساعدت نمایند .

۷ ـ این نکته حائز اهمیت بسیار است که در انتخاب معلمین همان اندازه که بمدارج تحصیلی آنان توجه میشود ، خصائل شخصی آنانرا نیز باید در نظر گرفت . آموزگاری که برشد روانی نائل آمده است میتواند ، بمیزان زیادی ، در تکامل مطلوب کودك و تربیت افراد مفیدی برای جهان، سهیم قرار گیرد .

تعلیم و تربیت و موانعی که اجتماع در مقابل آن قرار میدهد

بقلم :

دکتر آلوا میردال

کارشناس تعلیم و تربیت کودکان،
عضو فعلی دبیرخانهٔ ملل متحد ،
ادارهٔ مسائل اجتماعی

۱ ـ محیط طبیعی

دورهٔ کارآموزی فعلی، بمنظور تعیین و تنظیم برنامهٔ تعلیم و تربیت مخصوص ساکنان جهان تشکیل یافته است . برای اجرای این برنامه ، مشکلات احتمالی را باید منظور داشت: اینك بتدریج پاره‌ای از این مشکلاترا مورد بحث قرارمیدهیم :

موانعیکه محیط ، دریك اجتماع جدید ، در مقابل تعلیم و تربیت ورشد کودکان قرارمیدهد، وحشتناك است . آنها از امکانات، و ازموضوع مورد اقدام ما ، یعنی مطالعهٔ مسائلی که موجد حالات فوق العاده میباشند ازقبیل: جنگ، قحط وغلا، کوچ دادن ازیك نقطه بنقطهٔ دیگر، مهاجرت، خارج خواهد بود، زیرا آنها از حدود برنامهٔ تعلیم و تربیت تجاوز میکنند . بنابراین ماخودرا بمطالعهٔ موانع نظم اجتماعی که معمولاً تعلیم و تربیت کودکان رادچار مشکلاتی میسازد ، محدود میکنیم .

این مسائل و موانع بیشتر ازنظر تعلیم و تربیت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تااز لحاظ روانشناسی ـ و نیز از نقطهٔ نظر تغییرات ممکن درعمل، مورد بحث واقع خواهند شد و نه بطور کلی ازجهت روابط اصلی. ما در دنیائی بسرمیبریم که از کمال و فضیلت مطلق بسیار دور است ؛

بنابراین ، هیچکس نباید اندرزها و توصیه‌هائی را که متضمن تغییر محیط باشد ، قبل از تعیین امکان اجرای آن، مطرح سازد این تذکر مسلم ودائم راجع بحدود اجباری کار و کوشش ما ، میتواند وضع خاص توأم باساده لوحی را که اغلب ، مباحث راجع بتعلیم و تربیت را فرا میگیرد ، زائل کند .

امروز ازهروقت دیگر لازمتر است که در این باره حقیقت معلوم وابراز شود ، زیرا اشخاص پلیدی که در بین مردم واعضاء خانواده وجود دارند از توقعات زیادیکه مربیان، بسهم خود، بعنوان خیروصلاح کودکان بیان میکنند ، عصبانی میشوند .

باید نه تنها کودکان بخوبی تغذیه و مراقبت شوند . بلکه آن عده نیز که در کانونهای آرام بسر میبرند ، باید اتحاد اعضاء خانوادهٔ ایشان توأم با سعادت باشد ، باید مادرشان لااقل برنامهٔ اوقات خود را تابع احتیاجات آنان قرار دهد ؛ باید همسایگان همان اندازه با آنان صحیح رفتار کنند که اعضاء خانواده باایشان سلوك میکنند ؛ گفتارهای تازه را برحسب مرحلهٔ رشد کودك، که کارشناسان مربوط آن را مناسب تشخیص دهند ، بیاموزند ؛ باید مذهب و سایر مفاهیم مطلق ، بنحویکه متناسب استعداد کودك باشد ، بمنظور درك آنها، توضیح داده شود ؛ باید محیط فرصت های مناسب فراوانی را برای تجارب گوناگون که بآن نام «بازیها» رامیدهند، دراختیار بگذارد؛ باید روابطدوستانه ، که برآورندهٔ نیازی باشد ، درلحظهٔ معین برقرار نماید ؛ بایدآزمایشهای جنسی بطور کاملاً هم آهنگ و موزون ، به ترتیبی که برای شرکت کنندگان مفید باشد ، صورت گیرد. برای پاسخ بدین شرایط چنین بنظرمیرسد که سرتاسر جهان باید تغییر و تحول پذیرد و بیشتر زندگی جوانان تحت الشعاع اندیشهٔ تعلیم و تربیت نسل آینده قرار گیرد .

من قصدندارم درآنجااز کوششهائی که برای تعیین آنچه ازلحاظ تعلیم وتربیت مطلوب است ، بکاررفته ، انتقاد آسانی کنم . لیکن نباید فراموش کرد که ما بشدت درمعرض خطرایجاد کشمکش ومناقشه قرار گرفته‌ایم، مخصوصاً ازنظر مادران ، که حساسیت ومراقبت مداوم آنان امروزتااین‌حدبرای آسایش روحی کودك لازم تشخیص داده شده است . پس ازیك دوران آزادی واستقلال ، زنان ممکن است از آن بترسند که خود را مجدداً تابع یك قید حیاتی به بینند .

از اینروست که موضوع اصلی مطرح میگردد تا معلوم شود چه اندازه توقعات رشتهٔ تعلیم وتربیت واقعاً لازم الاجراء هستند ؛ یا تا چه حدممکن است تعلیم وتربیت بوضعی که قبلاً داشته است ، باز گردانده شود: شغلی که اعضاء خانواده بخاطر آن فقط قسمتی از اوقات خودرا صرف میکنند؛ ودر چه حدودی میتوانیم محلی که، کودکان مارااحاطه کرده است، رها کنیم وساختمان اجتماع خود رادرمجموع آن ، بآزادی تغییردهیم . درعین حال که فقط یك اهمیت درجهٔ دومی را نسبت به نتایج این تحول درتعلیم وتربیت قائل میشویم .

راه حل این مسئله پایان وسرانجام کوششهای مارا نشان خواهد داد و لزوم متممی را ازنظرنتایج وآثاراین دوران کارآموزی (استاژ) در خصوص شکل دادن تعلیم و تربیت کودکان ایجاب‌خواهد کرد. اما ، قبل ازوصول بدان ، ما باید طریقه‌ایرا که سازمان اجتماع فعلی بتوقعات مربیان پاسخ میدهد ، موردمطالعه وآزمایش‌قراردهیم . من خود را در توضیح این موضوع محدود میکنم ، من نمیتوانم جز یك کمك فکری بشما چیزی عرضه‌بدارم ؛ اغلب ملاحظات واطلاعات راجع بآن بایدضمن ادامهٔ کارهای استاژ تکمیل وبسط داده شود .

سطح زندگی

آیا سطح زندگی مستقیماً در تعلیم و تربیت تأثیرمیکند ؟ شایسته است ابتدا تأثیر غیر مستقیمی که توسط تغذیه ، تندرستی ، نیروی حیات کودکان حاصل میشود مورد مطالعه قرار گیرد . مسئلهٔ تأثیر مستقیم بسیار مشکل و دقیق است . با وجود این- پس از مطالعات هیلدگارد هتزر (۱) وژرزیلد(۲) و دیگران-میتوانیم بگوئیم که بنظر میرسد کودکان بوضوح فقر خود را ، درصورت اقتضا ، درك میکنند.

با وجود این مفهوم «فقر» هرگز دارای ارزشی مطلق نیست . بلکه اختلافات سطح زندگی طبقات مختلف اجتماع و تغییراتیکه در سطحهای مختلف زندگی طی مدت مبتنی ظهور میکند، روح رامتأثر میسازد و موجب غم واندوه، نگرانیها یا یك احساس دشمنی و تنفر میشود . مطالعهٔ تجارب راجع باحساس حقارت و پستی که مبتنی بر اختلافات حقیقی سطح های زندگی است باید درسرلوحهٔ هرگونه طرح تحقیقات مربوط بروانشناسی کودکان وسالمندان واقع شود .

بطور کلی، برای حصول نتیجه باز هم ما میتوانیم تأیید کنیم که اختلافات و تغییرات مربوط بسطح زندگی موجب اختلافات و تغییراتی در شیوه های تعلیم و تربیت میشود. چنین برمیآید که کودکان امروز، خودرا در معرض اجرای روشهای تربیتی مختلف مشاهده میکنند ، که تغییرات آنها بخوبی حکایت ازعدم ارتباط وپیوستگی دارد . علمای اجتماع که مسئله تعلیم و تربیت را مورد گفتگو و مباحثه قرار داده اند اینك باید بمطالعهٔ

۱- Hildegard Hetzer. Kinaheit und Armut.Leipzig, 1929

۲- Jersild, Markey and Jerild : Lesenfants : leurs craintes, lcurs rêves, leurs désirs, leurs songeries, leurs goûts, etc. Child Development Monographs, New york, Teachers'College, Bureau of Publications, 1932 .

انعکاسهای این تغییرات در کودکان و نتایجی که مورد استفادهٔ دائمی یکی ازروشهای مذکور دریك اجتماع پایدار است ، بپردازند .

نوع اقامتگاه خانوادگی موجد مشکل ومانع کاملاً مشخصی است که غالباً باتعلیم وتربیت مطلوب وصحیح سازشی ندارد . در این زمینه نیز « هیلدگارد هتزر » پیشقدم شده است وامروز روانشناسان نظرهای اورا تأیید میکنندمن درسال ۱۹۴۵ از طرف انجمن دولتی سوئد برای مطالعهٔ اجتماعی مسکن مأمور شده‌ام وتوانسته‌ام محل لازم را برای تعلیم وتربیت کودك تعیین کنم ونشان دهم که آن در نسبت‌های زیادی تغییرمیکند، درعین حال که در اغلب حالات، آنهم کافی نیست . دراقامتگاههای معمولی خانواده‌های جدید تقریباً همیشه غیرممکن است کودك را باز گذارند تا بآزمایش‌هائیکه، بازی فرصت میدهد، بپردازد . شیوهٔ عالی که عبارتست از تنها گذاردن کودکان در موقعی که دچار خشم و عصبانیت میشوند ، فقط در کمتر از نیمی از خانواده‌های کشوری مانند سوئد قابل استفاده تواند بود، زیرا اغلب منازل محدود و کوچك هستند . درشرایط فعلی زندگانی شهری ، همسایگان وخویشان فشارشدیدی بمادریکه بخواهد کودك را بحال خود گذارد تابتدریج وضع ورفتارخویش را تنظیم واصلاح کند ، وارد میسازند ، وحال آنکه حق اینستکه مادر رفتار اجتماعی دیگریرا خودش فوراً و جبراً باو تحمیل نماید . مثالهای زنده ممکن نیست بپای آنچه در کتب کمال مطلوب جلوه داده شده است ، برسد ، در حالیکه با نداشتن فضا وجا ، کودکان باید درتمام مظاهر زندگی خانوادگی از عبادت گرفته تا بازی ورق واز کشمکش ونزاع تا روبوسی ودرآغوش گرفتن ، شرکت جویند ، بدون آنکه این اعمال متناسب مرحلهٔ تکامل ورشد فردی کودك باشد .

در کشور سوئد ما کوشش کرده‌ایم تحقیقات را از حدود تقسیم خوابگاهها ، حجم و مساحت اطاقها جلوتر ببریم . بر اثر آن ، متوجه شده‌ایم درمنازل شهری که وسعت کمی دارند، ۲۰٪ افراد دو جنس مخالف، پس ازدوازده سالگی، باهم دریك اطاق میخوابند - البته افراد متأهل در این حساب منظور نشده‌اند . این آمارها، از کشوری بدست آمده که یقیناً وبطور استثناء سطح زندگی آن بالاست و میتواند با نتایجی که «هیلدگارد هتز» ، ازمطالعهٔ شرح حال دخترانیکه اسرار خودرا ازنظر جرائم ومشکلات جنسی برروانشناسان باز گفته‌اند . بدست آورده‌است ، تطبیق گردد . ملاحظه میشود که دراغلب حالات ، این دختران تجارب اولیهٔ جنسی خویش را درسنین کم، بامردی ازخانوادهٔ خودبدست آورده‌اند. بنظرمیرسد آنچه باعث اتهامات منافی عفت با محارم میباشد وسعت کم مساکن پر جمعیت است و البته بدون چنین وضعی هرگز این اتهامات موردی نمییافت .

تفریحات

نباید تأثیرفقررا درشرایط مادی زندگی خانواده کم اهمیت تلقی کرد : درنتیجه یك رابطهٔ صریح ومستقیم بین سطح زندگی ومقدورات ووسائل تفریح کودك، وجوددارد . لیکن هنوز رابطهٔ مستقیم‌تری بین تعداد کودکان یك خانواده ووسائل تفریحی که همراه با تعلیم یافتن در اختیارآنان گذارده میشود ، برقرار است : کتب ، بازیها، گردشهاوغیره. یك باردیگرازآمارهای مربوط بکشورسوئد مثال کاملی دراین زمینه بیاوریم : براثرغور وتعمق‌در بعضی خانواده‌ها، عم ازآنکه دارای عوائد زیاد یا کم‌باشند ، چنین نتیجه گرفته‌شده است که بطور متوسط درمبالغ اختصاص یافته جهت خرید کتب درمجموع (ونه در یك شخص) نسبت بهرخانوادهٔ بدون فرزند ۳۵ کورون (پول رایج سوئد) و در بارهٔ هر

خانواده‌ایکه بیش از چهارفرزند دارد ، و بزرگترین ایشان ۱۵ سال یا بیشترداشته باشد ، ۲۱ کورون درسال ،کاهش روی داده است . باتوجه باینکه تأثیرآموزندگی وتربیتی کتب درسنین مذکورممکن است خیلی بیشترباشد. همین‌وضع دربارهٔ روزنامه‌ها، مسافرت، بازیهاواسباب بازی نیزصدق‌میکند. این‌پدیده‌بدین نحوتوجیه‌میشودکه‌براثرولادت کودکان جدید ، بودجهٔ خانواده ، بدون آنکه درعایدات افزایشی روی دهد،در وضع دشواری قرارمیگیرد، ضمناًمحلهای خرج که دروهلهٔ اول‌اختصاص داده میشوند عبارتنداز مسکن ــ که قبلا دربارهٔ آن صحبت کرده‌ایم و تفریحات وفعالیتهای فرهنگی . (۱)

ساختمان خانواده

این موضوع مورد قبول است که شرایط مطلوب تعلیم و تربیت هنگامی بدست‌میآید که اعضاء خانواده باحسن تفاهم بسربرند؛ یك محیط پرشور و باحرارت بسازند ، بکودکان فرصت‌دهندکه خود را مجذوب کاروزندگی نشان‌دهند ،آنان‌را دائماًازانقیادوفرمانبری باستقلال‌وآزادی رهنمون شوند .

باید درتمام برنامه‌های تعلیم وتربیت حقیقت درنظرگرفته شود ، مطلب‌دراینست که‌طلاق، عدم‌توافق‌وفوت،بعضی‌ازکانونهای‌خانوادگیرا ویران‌میکندوباعث‌تکثیرکودکانیکه‌ازروابط‌غیرقانونی بوجودآمده‌اند، میگردد . آمارهای مربوط بکشورهای مختلف نشان میدهد که تعداد زیادی از کودکان درشرایطتی‌زیست‌میکنند که‌میتوان دراین باره آنرا «غیرعادی» تلقی کرد . متأسفانه ضمن‌آمارهائی که قسمتی ازآنها را در اینجا ذکرمیکنیم ؛ اکتفاکرده‌اند باینکه مجموع طلاق ، وفات وتولد

---

۱ ــ برای توضیحات و تحقیقات بیشتر مراجعه شود باثر «آلوامیردال» تحت عنوان: «Nation and Family» New york, Harpers, 1941

ناشی از روابط غیرقانونی را نشان دهند ولی ترکیب خانواده‌های مورد نظر را تعیین نکرده‌اند. این امر یکبار دیگر بما ثابت میکند که در تصمیمات مربوط باجتماع، مسائل راجع بتعلیم و تربیت بهیچوجه مورد توجه قرار نمیگیرند.

در باب آثار و نتایجی که فقدان یکی از اعضاء خانواده در تعلیم و تربیت کودکان دارد ـ موضوعی که در خور تحقیق و مطالعهٔ بسیار عمیقی است. در اینجا باید خاطر نشان کنیم که در این قبیل خانواده‌ها، تعداد کودکانیکه بوسیلهٔ زنان مجرد بزرگ میشوند، افزایش یافته‌است، زیرا اغلب پدر در خانه نیست و از مسؤلیتهای خود شانه خالی میکند یا بر اثر طلاق زندگیرا رها میسازد، عامل مرگ را نیز باید مزید بر علت دانست.

حتی وقتیکه والدین در یك خانه زندگی میکنند و با کمك یکدیگر کودکان خودرا پرورش میدهند، روابط آنان با کودکان بر اثر سایر عوامل کمتر مورد تهدید قرار نخواهد گرفت، این عوامل عبارتند از وجود اجداد کودکان در کانون خانوادگی، اینکه کودك، کوچکتر یا بزرگتر از برادران و خواهرانش باشد، ملاقات باسایر اعضاء خانواده، اینکه مستخدمین طی قسمت کم یا زیادی از روز جای پدر و مادررا بگیرند. این عوامل تماماً «غیرطبیعی» هستند بدین معنی که غرض هر نقشه تعلیم و تربیت‌را نقض و خراب میکنند، این عوامل را باید بمتابعت اثریکه در شخصیت هر کس ایجاد میکنند، مورد قضاوت قرار داد. بسیار کم دیده شده‌است که پدران و مادران، هرچند که نیت آنان خیر باشد، بتوانند بطور کامل محیط خانواده را تعیین کنند.

ناپایداری ترکیب خانواده

مربیان بطور کلی بنابراین اصل که کودکان باید در یك محل ثابت، و نه تغییرناپذیر، زندگی کنند، بکار میپردازند. معهذا مشکلات و مفاسد

بحدی در حقیقت زندگی شیوع دارد که بنظر میرسد دقت و توجه مخصوصی باید بکار بست. مرگ محیط خانوادگی را متزلزل ودگرگون میکند. طلاق، اغلب ثقبهٔ عمیقی بایك صورت نامطلوب بوجود میاورد. یك اسباب کشی ساده (تغییر منزل) را که در بعضی کشورها امر کاملاً عادی تلقی میکنند، در یك زندگی هم آهنگ و آرام، موجد تغییراتی میگردد و از نظر کودکان مفهوم دیگری غیراز آنچه بزرگان درك میکنند، دارد وشك نیست که مربیان بندرت بیك چنین دگرگونی توجه و اعتنا میکنند. تعویض مستخدمین خانه عامل دیگر ناپایداری است که بزرگسالان اهمیت آن را در بارهٔ کودکان بدرستی نمیسنجند. باید افزود که این معنی در پرستاران و مبصران باغهای کودکان وسایر مؤسسات مربوط بکودکان نیز صادق است.

هرگاه باین فهرست ترس شدیدی را که ناشی از بیکاری و بحرانها وخرابیهای مالی میباشد بیفزائیم برای ما محقق خواهد شد که عامل ناپایداری نقش اساسی را در محیط خانوادگی ایفاء میکند و بی شك ارزش آن را دارد که کوشش شود نظرهای مادر بارهٔ تعلیم و تربیت تعدیل گردد ومحلی برای آنچه را که میتوان «نیروی تعلیم و تربیت» نامید، بازشود.

روابط بین کار و زندگی خانوادگی.

اینکه پدران ومادران بر اثر امور حرفه‌ای از کانون خانوادگی خود دور میشوند، در ساختمان خانواده تأثیر دارد. جنبهٔ مطلوب اصول تعلیم و تربیت هرگز ممکن نیست آشکار شود مگر وقتی آن اصول، تمایلات قابل تقدیسی را باینکه کودکان در کارهای والدین خود شرکت جویند و متدرجاً باحقایق موجود در محیط فعال خانوادگی آشنا شوند بیان کنند. حضور اعضاء خانواده در کانون خود برحسب شرایط زندگی جدید متناوب است و این فواصل زمانی قهراً بانیازمندیهای کودکان مطابقت ندارد. در اغلب خانواده‌ها پدر در قسمت بیشتر روز در خانه نیست، وضع مشاغل او ایجاب

نمیکند که جز لحظات کوتاهی در صبح و عصر، در خانه باشد ؛ چنین ترتیبی بی شك از نقطهٔ نظر یك نفر مربی اسف انگیز است ، اما هنوز جای تأسف بیشتری است هنگامی که مادر نیز خانه را برای کار خود ترك میکند ·عملی که امروز دیگر خیلی رائج است . نتایج اساسی این انقلاب و دگرگونی خانوادگی عبارتست از تغییر ترکیب خانواده، تضعیف نقش پدران و مادران، سرگرمی آنان بکار خود و بالاخره وضع کاملاً مخصوصیکه غیبت همزمان پدر و مادر ایجاد میکند .

اجتماع .

این موضوع تقریباً ثابت شده است که محیط روستائی معمولاً برای تعلیم و تربیت مساعدتر از محیط شهری است ؛ اما این نتیجه ممکن است بر اثر مطالعهٔ شرایط زندگی روستائی حاصل شده باشد و یا بدین علت که ما افکار خودرا روی نقش تربیتی محیط قرار میدهیم و یا بدین جهت که، در شیوهٔ تعلیم و تربیتی که باشرایط زندگی شهری بهتر قابل انطباق باشد ، اهمال کرده باشیم . دروضع فعلی، کوشش بسیار بکار میبرند تا بطور مصنوعی ، برای کودکان شهرها ، شرایط طبیعی را که با فعالیت و کار جوانان ده منطبق باشد ، ایجاد کنند .

محیط از نظر تعلیم و تربیت کودکان مبین اهمیت بسیار است. اگر صحیح است که تعداد مجرمین جوان ، باوضعی که کانون خانوادگی آنانرا احاطه کرده است بستگی دارد، باید تن درداد باینکه تعلیم و تربیت ورشد کودکان تحت تأثیر پاره‌ای جریانات واقع میشود : مثلاً آیا کودکان میتوانند دریك باغ بازی کنند که در آن جوی آب جریان دارد ؟ آیا آنان دارای حیوانات اهلی هستند ؟آیا در زمین مسطح بازی میکنند یا در حیاط خانه‌ها؟

مؤسسات شهری و مؤسسات روستائی .

[illegible] مأمور مطالعه هنگام کار



بانو«اسکار» سرپرست دورهٔ کارآموزی هنگام سخنرانی‌در «پودبرادی»

شهرنشینان کوشش میکنند بعضی ازمحلات شهررا بطبقات معینی ازمردم اختصاص دهند ؛ مانند کارگران ، مستخدمین وغیره . آنان اغلب بساختمان خانه‌های مخصوصی برای اشخاص سالخورده ، مادرانیکه ناگزیر از کار کردن هستند ، وغیره مبادرت میکنند . «دهکده‌های کودکان» میتوانند صورتی ازاین وضع خاص که بتمایلات وسیع اصلاح طلبان معاصر اجتماعی پاسخ میدهد ، تلقی شوند. نقش نهارخانهٔ آموزشگاهها که بطور روزافزون در کشورهای مختلف توسعه مییابد و خدمات بزرگی بخانواده‌ها انجام میدهد نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد. آیا برای ارتقاء «تربیت اجتماعی» کودکان کوشش لازم بعمل میآورند ؟ آیا روح زندگی کردن باجماعت یاروح تعاون را رشد میدهند؟ آیارسالات راجع بتغذیهٔ کودکانرا مطالعه میکنندواز توصیه‌ها وراهنمائی های دقیق آنها برای رژیم مخصوص هریك از کودکان استفاده میبرند؟ آیا قرائت آن رسالات بتمام پدران ومادران توصیه میشود ؟ چنین مطالعه‌ای باید در بارهٔ مؤسسات پزشکی ودندان پزشکی که برای کودکان تشکیل یافته‌اند و همچنین در مورد کلیهٔ مؤسسات اجتماعی که مستقیماً یا غیرمستقیم قابل توجه هستند، صورت گیرد ؛ بعنوان مثال کمك بمادران ، منع مشروبات الکلی ، کمك‌های اجتماعی ومرخصیهای با حقوق را ذکرمیکنیم . مطالعهٔ طریقه‌ایکه این مؤسسات مورد استفادهٔ خانواده‌ها واقع میشوند یا باآنان تماس میگیرند، از نظر تربیتی متضمن نتایج مفید خواهد بود ، البته در صورتیکه در بارهٔ این نتایج بنحوی مطالعه کنند که ارزش تربیتی آن با ارزش اجتماعی آن تطبیق کند .

تأثیرات فرهنگی

آهنگ بسیارسریع تغییر تمدن ما ، مارا وادار میکند که بخود آئیم ، بویژه آنکه این سرعت تغییراثرمثبتی در تعلیم و تربیت نیز دارد .

سابقاماتذکرداده‌ایم اختلافاتی که بین طبقات و افراد موجوداست ، ممکن است بتعلیم و تربیت زیان رساند. در حدود همین افکار، میتوان در نظر گرفت که تغییرات خیلی سریع محیط فکری، حصول توافق و هم آهنگی تدریجی کودکان را که مبتنی بر رشد مطلوبی است ، دشوار میکند . روزنامه‌ها سینما و رادیو بی‌شك نمیتوانند افکار نورا بآن صورتی که یك دانشمند بلند پایه در نخستین کتب تحصیلی ذکر کرده است ، بیان و معرفی نمایند. چه آشفتگی هائی را این وضع نامنظم تمایلات و اعمالی که کاملاً غیرقابل فهم هستند ، نباید در تغییرات ذهنی خود برانگیزد ؟

بعلاوه محتوی این استعداد ذهنی ،از قبیل طرز فکر،خرافات و مذاهب، ممکن است باقواعد تعلیم و تربیت تباین داشته باشد . در آنجامسئله‌ای وجود دارد که مطالعهٔ آن بسیار ثمر بخش است. فقط بآوردن مثالی اکتفا میکنیم: یك روزنامه که ستونی را بتعلیم و تربیت پدران ومادران اختصاص میدهد ، بدون شك درعین حال بأنتشار غیب گوئیها و خرافات نیز مداومت خواهد داد ـ پس از یك طرف کوشش میکنند فکر خوانندگان راتنظیم نمایند ؛ از طرف دیگر مخالف آن عمل میکنند .

از این ملاحظات که بطور اساسی مجزا شده وشخصی هستند منظور دیگری در کار نیست جز اینکه، نمونه‌ها و یك هدف عمومی در بارهٔ آنچه باید منتهی شود به روانشناسی محرك تعلیم و تربیت،بدست آید. در صورتیکه میتوانستیم تابلو صحیح و کاملی از محیط اجتماعی که کودکان در آن بسر میبرند ، رسم کنیم . متوجه میشدیم که در اکثر حالات ، زندگی حقیقی باشرایط « کمال مطلوب » ، تفاوت دارد .آن شرایط مطلوبی که بهنگام تهیهٔ برنامه و انتظار قبول آنها، درمغز خود میپرورانند. بنابراین لازم است باصلاح این یا آن مفهوم مبادرت جست، بدین معنی که؛ اصول تعلیم و تربیت را بمنظور آنکه بخوبی بر حالات متعدده مختلفی منطبق گردد، باید تغییر دهیم؛

یاشرایطی اجتماعی را متناسب تمایلات و توقعات معلمین عوض کنیم، ما دراینجا نخستین کوشش را برای گوشزد کردن اصلاحات ممکن، بکار میبریم؛ لیکن نباید فراموش کرد هر نقشه ایکه ما طراحی خواهیم کرد جز بریك وضع اجتماعی معین قابل انطباق نخواهد بود. در خصوص مسائل واضح و مسلم، پیشنهادهای ماجز برای یك کشور غربی و صنعتی مانند سوئد ارزشی نخواهد داشت. پیشنهاد های مذکور را باید بنابر جهات مختلف و بمنظور انطباق باواقعیات وارزش های مخصوص سایر محیطهای اجتماعی، تغییر داد.

اصلاحات

لازم بتذکر نیست که گاهی ممکن است از احتیاجات کودکان نسبت بتعلیم و تربیت، در قبال سایر نیازمندیهای فوری آنان صرفنظر شود مثلاً، دادن یك غذای خوب بکودك بر میدان بازی ترجیح و تقدم دارد. در اینجا ما اکتفا میکنیم بیك جانب اندیشی عمومی که از نظر بسیاری از مؤلفین پنهان مانده است، اینان خودرا مواجه با چنین مخاطره‌ای میسازند که گویا نسبت بحقایق اجتماعی لاقید و بی اعتنا هستند و حال آنکه در عمل چنین نتوانند بود.

بدین جهت است که حقوق پدران و مادران را نباید همراه با زندگی سالمندانهٔ آنان در یك برنامهٔ صحیح و حقیقی تعلیم و تربیت کودکان فراموش کرد. زیرا مسلم است که نباید از آنان توقع داشت که فقط بخاطر کودکان خود زندگی کنند. دستورهای تربیتی غالباً با امیال و آرزوها مخالفت دارند. ما حتی میتوانیم آن امیال را، نیازمندیهای پدران و مادران توجیه کنیم. که آنان تمایل دارند از یك نوع آرامش خاطر و آسایش بهره‌مند شوند، اغذیه‌ای غیر از آنچه بکودکان میدهند، مصرف کنند، افکار سالمندانهٔ

خود را بدون توجه بمقتضیات تعلیم و تربیت بیان کنند ، وحتی بتوانند هیجانات شخصی خودرا آزادانه ابراز نمایند . این شرایط برای سلامت و بهداشت زناشوئی ضرورت دارد و نمیتوان از آنها چشم پوشید . مخصوصاً بایداین حق زندگی را برای دوران کهولت مادران منظور داشت . بسیاری از آنان چنان وظیفه و نقش خود را از صمیم قلب انجام میدهند که عملاً روح وامیال خودرا تاسطح آرزوهای کودکان ۳ تا ۷ سال پائین میآورند. نتیجه آنست که کودکان آنان وقتی بزرگ میشوند از نظر هوش و فکر از مادرانشان پیشی میگیرند . در دوران اصلاحات اجتماعی معاصر ، و مخصوصاً در کشورهائیکه بطور منظم برای بالا بردن سطح زندگی مردم میکوشند ، جای تأسف است که از مقدورات وسیع اصلاحات اجتماعی و خانوادگی استفادهٔ بیشتری نمیکنند. درصورتیکه مربیان در سرتاسر جهان میتوانستند اتفاق نظر حاصل کنند، ممکن بود در وضعی قرار میگرفتند که از حکومتهای خود بخواهند که اصلاحات اجتماعی از طریق انجام تحقیقات اجتماعی وروانشناسی تأمین واجراء گردد، بنحویکه با احتراز از واژگون ساختن محیط مساعد تعلیم و تربیت، اصلاحات مذکور آن را بهبود بخشد و حمایت کند . دراین باب ملاحظاتی چند در زمینه هائی وجود دارد که در خور اقدام است .

کمك مالي بخانواده .

از نظر اقتصادي وسائل مختلفی برای کمك بخانواده وجود دارد، این مساعدت اغلب، امروزه، بصورت مدد معاش واعانهٔ خانوادگي انجام میشود . مخارج اضافی که بر بودجهٔ خانواده تحمیل میگردد ، از قبیل تعداد زیاد فرزندان ، باید مورد توجه قرار گیرد و باید در صدد جبران این عامل یعنی فقر محیطی که کودکان در آن بزرگ میشوند ، برآمد.

شهرنشینی وسیاست مسکن

تمایل کشورهای مترقی بر آن نیست که عوائد غیر کافی خانواده را تکمیل کنند و اعانات مسکن بفقراء اعطاء نمایند، بلکه بیشتر متوجه آنست که مساکن وسیع تری برای اقامت چنین خانواده‌ای تهیه کنند. در هرحال نه تنها اجارهٔ مسکن بلکه وضع خود منازل نیز بایستی متناسب احتیاجات جدید خانواده باشد: محل سکونت باید بنحوی تهیه شود که تعلیم و تربیت را تسهیل کند و شاید هم، مخصوصاً بهریك از اعضاء خانواده اجازه و امکان دهد از یکدیگر جدا باشند. بنظر میرسد که ضرورت دارد بمعماران توصیه شود که برتعداد اطاقهای کوچك بیفزایند و در ساختن تالارهای بزرگ عمومی تأمل کنند، زیرا در این صورت نیازمندیهای روانی خانواده را مورد توجه قرار داده اند.

بهر تقدیر، در صورتیکه میپندارند که میتوانند تمام احتیاجات خانوادگی را در مورد مسکن فردی، هرچند که خوب طرح ریزی شده باشد، تأمین کنند، این خیال باطلی بیش نیست. چون دوران کودکی دیری نمیپاید، باید از اینکه محل سکونت و اثاث را بنحو قطعی و دائمی با احتیاجات این دوران وفق داد، احتراز کرد. بازیها، باغبانی، سرگرمیهای پسندیده، اجتماعات مطالعاتی وغیره، ممکن است موضوع ایجاد ساختمانهای عمومی قرار گیرد و بنابراین باید در تمام نقشه های ساختمانی جدید، ایجاد «مرکز فعالیتهای اجتماعی» پیش بینی شود. بهرصورت، پس از آن مناسب خواهد بود یك نوع اسلوب تربیتی بکار برند که اجازه دهد از چنین مرکزی بوجه احسن استفاده شود، بدین معنی که یك «تربیت فعالیت اجتماعی» ایجاد و حاصل گردد.

تقسیماتیکه در زمینهای بازی معمول میدارند، بدین منظور که چند پارك شهری در نقاطی از آن زمینها احداث کنند، درصورتیکه توأم باواقع بینی نسبت باحتیاجات خانوادگی نباشد، ثمری نخواهد داشت.

اختصاص انحصاری تعدادی منازل بخانواده‌ها و افراد طبقهٔ معینی نیز نتیجهٔ کمتری در برخواهد داشت. بنابراین متصدیان شهرسازی باید نقشه‌های وسیع کافی بارعایت کلیهٔ شئون ووسائل زندگی اجتماعی تنظیم کنند.

معهذا مهمترین اصلاح انفرادی عبارتست ازاینکه محیط دیگری که احتیاجات کودك رادرخارج ازخانواده تأمین نماید وباو امکان داده شود که بتدریج باستقلال نائل گردد، دراختیاراو قراردهند. برای کودکانیکه سنین متفاوت دارند، باید کودکستانهای مختلف درنظر گرفت. بعدها محیط آموزشگاه نیز بااحتیاجات کودکی که بزرگ میشود باید انطباق داشته باشد. لازم نیست دربارهٔ عوامل مذکور بیش ازاین بحث کنیم: کافی است اهمیت آنهارا قویاً خاطرنشان سازیم.

اصلاح سازمان کار.

نوع سازمان کار که مولود صنعتی شدن کشورهاست نباید قطعی تلقی شود. اجرای نقشهٔ اصلاحات، درصورتیکه ضمن آن نیازمندهای انسانی منظور گردد، ممکن است موجد تغییرات قابل توجهی شود، چنان تغییراتی که وضع خانواده را بدون آنکه منافع اقتصادی کسی را بخطر اندازد، بهبود میبخشد. این موضوع واجد اهمیت بسیاراست که محیط خانوادگی برای پدران ومادران وفرزندان کار کردن مشترك را امکان‌پذیر مینماید.

بعلاوه کودکان باید محیطی را که پدران و مادرانشان در آن کار میکنند، بشناسند. درصورتیکه از سنین اولیه، گردشهای دسته جمعی آموزشگاهی بمنظور مطالعهٔ طبیعت یا هنر، ترتیب داده شود، بسیار آموزنده خواهد بود. میتوان منافع تمایل ونظریهٔ جدید را دائر بآزاد گذاردن کودکان درمدرسه و طی ساعات بیکاری، درهرکار و نسبت بشرکت در زندگی، تا سیزده سالگی، مورد تردید قرار داد.

دلائل متعدد، درستی مداخله را درزندگی کودکان ازنظر اٰنکه

وظائفی را که برعهده دارند ، بخوبی انجام دهند ، ثابت میکنند . در این صورت بالنتیجه ساعات درس باید مسلماً تغییرداده شود .

بنظرمیرسد که راه حل قابل توصیه در نقشهٔ تعلیم و تربیت بدین قراراست : مطالعات وتحصیلات ، در دوران کودکی ، هدف اساسی را تشکیل میدهند و بنابراین مناسب ترین اوقات کودك را فرا میگیرند ، دوران‌مناسب‌دیگر نیز بوسیلهٔ یك کاردسته‌جمعی خانوادگی اشغال‌میشود؛ بالاخره لحظاتِ کم فعالیت تروکم اهمیت تر، دوران بیکاری‌را که‌طی آن کودك خود را بیش‌ازپیش ازخانواده آزاد میکند ، بوجودمیآورد. کارلازم برای حسن جریان یك خانه که با رعایت شرایط جدید مجهز شده باشد ، فعالیت تربیتی مطلوب‌درهمکاری اعضاءخانواده درکاریکه منافع حاصل از آن بمعنای واقعی بهر یك خواهد رسید ، امکان پذیر خواهد شد . وضع کنونی که مادررا خدمتکارهمه قرارمیدهد ،هیچیك ازشرایط وجهات بالا رادربرندارد؛ بلکه‌بالعکس مادراحتمالاً یك‌تأثیر نامطلوب ومنفی‌دروضع روحی، درهیجانات وسنت‌ها وروشهای کارتمام اعضاء خانواده و کودکان بجای میگذارد .

چنانکه‌چندبارخاطرنشان گردیده،غیبت‌همزمان پدران و مادران که ناگزیرازکار کردن درخارج ازخانه هستند ، درتعلیم وتربیت، تأثیر نامطلوبی‌دارد. راه حل‌هائی که دراین‌بارهٔ‌پیشنهاد شده ، فقط‌کار کردن مادررابرای‌مدت کوتاهی پیش‌بینی‌وقبول کرده‌است بنابراین،درصورتیکه بدین امرتوجه کنند ، ترجیح دارد که قبل از ارضای نیازمندیهای‌روانی وتربیتی‌خانواده، ساعات‌کار همه تقلیل داده شود ، بطوریکه پدر،مادر و کودکان بتوانند قسمتی‌ازاوقات خودرا بیك کار دسته جمعی در منزل اختصاص دهند . از طرفی دیگر ، در صورتیکه جهات اقتصادی را که بافزایش‌دستمزد بستگی‌دارد ووسائل شخصی‌را که‌برای زنان ادامهٔ‌شغل

با مزدی راایجاب میکند، نیز در نظر بگیریم، راه حل مناسب زیر رابدست خواهیم آورد : ساعات کار درروز، برای تمام کسانیکه وقت خودرا بکار بامزد مصروف میکنند ، بشش ساعت تقلیل خواهد یافت ؛ درعوض آمار دستمزد ، براثراستخدام عده زیادی اززنان متأهل ، ترقی خواهد کرد

چگونه میتوان از تجزیهٔ خانواده جلوگیری کرد .

تعمیم معالجات روانی نسبت بهمهٔ مردم ، که ممکن است بکمك ترقیات روانشناسی، مراکزروانشناسی تربیتی، انتشارواشاعهٔ قواعدحفظ سلامت فکری ،مراکزمشاورهٔزناشوئی ومشاورهٔ خصوصی، تحقق پذیرد، میتواند بطورقابل ملاحظه‌ای تعدادمجادلات خانوادگی ، طلاق، جدائیها وسایرحوادث نامطلوب را که نتایج و آثار تأسف آوری درتعلیم وتربیت کودکان دارد ،کاهش دهد . تعلیم و تربیتی که موجب میشود افرادبدان وسیله شخصیت خودرا درك کنند ، نیزدارای چنین نتایجی تواندبود . بعلاوه ، درصورتیکه بکاهش قدرت جابرانهٔ قرار دادها وخشونت احکام مذهبی وقضائی وهمچنین نفرت خانوادگی، توفیق حاصل گردد ، بی شك بطورمؤثردربهبودتعادل روحی، وحصول توافق طولانی بین زن وشوهر وبین اعضاء خانواده و کودکان کمك خواهد شد . تعلیم وتربیت پدران ومادران آینده، حالات مخصوصی راازاین نوع کوشش تربیتی که احتمالاً بایجاد یك محیط روانی بسیارهم آهنگ برای کودکان فردا منتهی خواهد شد ، بوجود میآورد .ازتحدید اختیاری تعداد موالید میتوان چنین آثار رضایت بخشی را نیزانتظارداشت ، بدین معنی که درآن راه حلی جهت کودکانیکه بدون تمایل پدران و مادران بدنیا میآیند ، موجوداست.

بنفع کانونهای خانوادگی که قبلادچارمصیبت شده‌اندومرگ لااقل یك عامل اجتناب ناپذیرمحسوب میشود-میتوان تدابیرآجتماعی مؤثری اتخاذ کرد .این موضوع واجد اهمیت بسیاراست.اندوه و تندخوئی که براغلب

خانواده‌های ناقص (۱) مستولی میشود بنوبهٔ خود برای کودکان زیان بخش است. میتوان آنرا از طریق تغییر و توسعهٔ فهم و ادراك اعضاء خانواده و بوسیلهٔ کاستن توقعات قواعد اجتماعی، درمان کرد، بنحویکه زنان مطلقه، زنان شوهرمرده، وزنانیکه ازروابط غیرقانونی دارای فرزند شده‌اند، خود را موجود عبث و ننشینی نشمرند.

از نظر تسهیل این نوع معامله بمثل و در عین حال بلحاظ چارهٔ بعضی مشکلات عملی که خانواده‌های ناقص با آن مواجه هستند، شایسته است امکان مجتمع شدن این خانواده‌ها، در اجتماعات خیلی وسیع، مورد مطالعه واقع شود: بدین معنی که دو یا سه خانواده میتوانند مشترکاً زندگی کنند و کودکان ایشان بمنزلهٔ برادر و خواهرخواندگان و سالمندان بعنوان والدین اینان تلقی شوند. چون زنان هستند که بدین ترتیب جمع میشوند، لازم است بموازات چنین کانونهای بدون مرد، مخاطرات ناشی از «صفت زنانگی» مفرط و تنهائی را در نظر گرفت. بأحتمال قوی این وضع مثبت خواهد بود، زیرا مسائل عملی در آن صورت تسهیل و آسان خواهد شد، روابط داخلی خانواده‌های مجتمع شده، تنوع بسیار خواهد یافت، علائق روحی آنان کمتر دارای خصوصیت انحصاری خواهد بود ودرعین حال احتمال دارد محیط تجمع آنان فرحناکتر و توأم با آسودگی خاطر بیشتر گردد. جای شگفتی است که دریافتن یك وسیلهٔ قطعی برای خانواده‌های خیلی محدود، منزوی، ناقص واجتماع کودکان، توجه لازم بکار نرفته است.

البته پاره‌ای ازمشکلات و تناقضات و ناتوانیها ناگزیر باقی خواهد ماند، زیرا دوباره ایجاد کردن اجتماعات، بمتابعت نیازمندیهای نسلهای جوان بآسانی امکان پذیر نیست. اما درصورتیکه فقط موانع ومشکلات تربیتی که ازشرایط کنونی اجتماعی ناشی میگردد، تشخیص و تعریف شود

۱- Les familles incomplète

ودر معرض بحث و مطالعهٔ انتقادی قرار گیرد ، ممکن است نتایج گرانبها و قابل توجهی بدست آید . لااقل راه حل این موضوع میتواند احساس ناتوانیرا که اینك بما فشار میآورد ، زائل کند .

مسائلی که باید مورد مطالعهٔ دقیق تری قرار گیرند

- بین مشکلاتیکه میتوان بمطالعهٔ آن اکتفا کرد بدون آنکه درمان وچارهٔ آن پیشنهاد و توصیه شود ، قسمتی وجود دارد که بمحیط فرهنگی مربوط است ؛ محیط فرهنگی تابع هیچ نقشه‌ای قرار نمیگیرد و غالباً بطور کامل در جهت مخالف اصول تعلیم و تربیت واقع میشود . در این زمینه تأثیری را که توسط وسائل مهم خبری ، در کودکان بوجود میآید، ذکر میکنیم ؛ سینما تا کنون موضوع پاره‌ای تحقیقات بوده است ؛ در خصوص تأثیر رادیو و روزنامه‌ها نیز موضوع آن چنانکه باید بررسی و تحقیق نشده است .

تأثیر مستقیم وغیر مستقیم عقیده و تعلیمات مذهبی در تعلیم و تربیت باید مورد مطالعات عمیق قرار گیرد . دستورها و احکام بعضی از مذاهب با اندرزهائی که پدران و مادران در باب تعلیم و تربیت داده میشود ، تضاد و تصادم دارد . ممکن است اختلافات مذهبی وعقیدتی این نتیجه را ببخشد که اختلافات بین کشورها و دسته ها را تشدید کند و بدینوسیله اختلاف تعلیم و تربیت نیز ، که قبلا جنبهٔ زیان بخش آن را خاطر نشان ساخته‌ایم ، افزایش یابد. تجزیه و تحلیل دقیق این مسائل ممکن است ثمر بخش باشد .

دورتر برویم : لازم است همچنین بقایا و آثار فرهنگی حالات اجتماعی پیشین را مطالعه کرد . پدران و مادران و کودکان از یك طرف تابع تأثیرات منطقی علوم جدید هستند و از طرف دیگر تحت نفوذ خرافات و اوهام متعدد و مختلف قرار دارند . بعضی از محیطها دربارهٔ یك علاقهٔ

روحی کوشش میکنند، درصورتیکه پاره‌ای دیگر بمحکوم کردن اخلاق و یك انضباط آمرانه مبادرت میورزند . نتایج یك اختلاف احتمالی بین این دووضع برای تعلیم و تربیت چیست ؟

نتیجه

ذکر مطالب بالا بمنظور نشان دادن روابط بین شیوه‌های مختلف تعلیم و تربیت ،و بخصوص روابط بین شیوه های تعلیم و تربیت و محیط زندگی کودك ، که اینها تا کنون بطور کامل مطالعه و تحقیق نشده‌اند ، میباشد. مقصود نهائی آنست که مربیان بمعنای مسؤلیتهای خود توجه کنند و برای آنان معلوم شود که باید شرایط اجتماعی را برای مطالعهٔ انتقادی و تحلیلی از نظر انطباق آنها با نیازمندیهای انسانی ملحوظ و رعایت کنند ، باوجود این مقصود فوری ، بطور خلاصه عبارت است از: تنظیم بیلانی ازوضع فعلی و مطالعهٔ مثبت آن. بنابراین هنگامیکه مباحثات لازم بعمل آید ، دیگر هیچ اقدامی ضرور نخواهد بود .آثار آن آشکار و ظاهر خواهد شد و تحقیقات موجدیك اثر عمده خواهد بود، زیرا حقیقت یك ارزش درمانی دارد.

همچنین هر کس باید درك کند که اجتماع فعلا بآن صورت که اگرما بآرزوهای خود پی میبردیم و برای تحقق آن کوشش میکردیم، درمیآمد ، منظم نیست . اجتماع اکنون در هیچ جا ، درجهتی که مربیان تجویز میکنند ، پیش نمیرود ؛ ودرهیچ جا اجتماع قادر نیست احتیاجات و تمایلات کودکان را تأمین کند

ضمیمه

فهرست اعضاء هیئت مدیره و کارآموزان و مشاوران فنی

که در استاژ مطالعات عملی تعلیم و تربیت کودکان سنین سه تا سیزده شرکت جسته اند -

اعضاء هیئت مدیره

رئیس .

خانم اسکارد ، آزگرودا (Skard , Aase Gruda, Mme) - نروژ - استاد روانشناسی دانشگاه اسلو.

عضو دبیرخانه یونسکو مامور سازمان دوره‌های کارآموزی .

گیتون ، ژان ویلیام (Guiton, jean William) - فرانسه - ادارهٔ فرهنگ یونسکو .

رئیس دسته .

باولی ، آگاتا (Bowley, Agatha H., Mlle) - انگلستان - روانشناس وابسته بموسسهٔ روانشناسی آموزشگاهها .

چن هوچین (Chen, Ho -Chin) - چین - رئیس انستیتوی مقدماتی کارکنان کودکستانها و معلم دانشسرای شهرداری دختران جوان شانگهای .

میلان ، لوئی (Meylan, Louis) - سوئیس - استاد دانشگاه لوزان.

پرسکوت ، دانیل آلفرد (Prescott, Daniel Alfred) - اتازونی رئیس انستیتوی علوم مربوط بکودکان دانشگاه ماریلاند

معاون امور اداری .

آمبروس ، میلوس (Ambros Milos) - چکوسلواکی - عضو وزارت فرهنگ چکوسلواکی .

معاون فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی

آمبروسووا، لیبا (Ambrosova , Liba , Mme)- چکوسلواکی.

کتابدار.

تید لیتات، واکلاو (Tydlitat, Vaclav) – چکوسلوکی

کارآموزان

آساتیانی، رولاند (Assathiany, Roland) – فرانسه ـ عضو وزارت بهداری.

باستاد، اوافریئیس (Baastad, Eva Friis, Mlle)- نروژ کمك آموزگار.

بارتوسکووا ، ماری (Bartuskova , Marie , Mlle) - چکوسلواکی- رئیس قسمت کودکستانها دروزارت فرهنگ .

بلاشفورد، کاترینا (Blatchford , Catrina , Mlle) - انگلستان-استاد رشته تربیتی (باغهای کودکان و کودکستانها) درمدرسه للاندریندود (Llandrindod).

بوافو، گریس (Boafo, Grace, Mlle)-انگلستان- دانشجوی یونیورسیتی کلژ (University college) .

سیژروا ، ویولا (Cigerova, Viola, Mme) - چکوسلواکی ـ معلم مدارس متوسطه .

کهن ، ساموئل (Cohen, Samuel) - استرالیا – استاد دانشسرا در دانشگاه سیدنی .

دلمج گریس (Dolmage, Grace, Mlle) - کانادا ـ بازرس وابسته باداره آموزشگاههای عمومی در وینی پگ (Winipeg) وابسته به کلینیك روانشناسی تربیتی.

دوتا ، بهابانانداً (Dutta, Bahabananda) – هند ـ مأمورحکومت هندوستان برای مطالعهٔ روانشناسی کودکان .

فورژئو، ایون (Forgeot, yvon, Mlle) – فرانسه ـ معلم دبیرستان وابسته به مرکز بین المللی مطالعات تربیتی سور ،

کابارد ، هازل (Gabbard, Hagel, Mlle) - اتازونی- کارشناس وابسته به قسمت تعلیمات تکمیلی و شبه آموزشگاهی، ادارهٔ تعلیمات ابتدائی، دفتر اتحاد تعلیم وتربیت

گنیدنیگر،استر (Gnaedinger, Esther, Mlle) —سوئیس — دانشجو

هاشم ، اباجی — عبدالهادی (سوریه) . معلم .

هربی نیرلوبرت،سوزان (Herbinière-Lebert, Suzanne, Mme)- فرانسه - بازرس کل کودکستانها .

ایورسن ، بره (Iversen, Beret, Mlle) —نروژ - معلم

کتلس پیرل (Kettles, Pearl, Mlle)—انگلستان—مدیر کلاسهای کودکان دریکی ازمدارس ابتدائی ایدنبورگ .

لوژان ، الیزابت (Logan. Elizabeth, Mme) - انگلستان عضواداره تعلیمات هر فورد شایر .

لوژان،ربرت (Logan, Robert) انگلستان-رئیس تعلیمات ورمستر شایر .

لوکاس، الکساندر (Lukacs, Alexander) - مجارستان — دبیراتحادیهٔ دانشجویان .

پانشود ، ژرژ (Panchaud, Georges) - سوئیس — رئیس مدرسهٔ عالی دختران درلوزان .

راسموسن ، ادگار، ترانک جر (Rasmussen,Edgar,Tranckjaer) — دانمارك _ استاد دانشگاه کپنهاگ .

سدلاکووا (Sedlackova,Vera, Mme) — چکوسلواکی—معلم مدارس متوسطه.

سیمونسون،ربکا (Simonson, Rebecca, Mlle)—اتازونی—نایب رئیس فدراسیون آمریکائی معلمین .

سوسك ، ژان (Soucek, Jan) - چکوسلواکی- عضوانستیتوی تحقیقات تربیتی .

اسپیتزل،آنا (Spitzel, Anna, Mme) — اتریش- معلم مدارس متوسطه.

اشتوفل نیکلا(Stoffel,Nicolas) — لوکزامبورگ — بازرس تعلیماتی مدارس ابتدائی .

تیل، لوسین (Thill Lucien,)—لوکزامبورگ- بازرس تعلیماتی مدارس ابتدائی .

تومه ، موریزو (Thomet , Mauriso , Mlle)-فرانسه -بازرس کل کودکستانها

تومپسون، دُریس ورا (Thompson, Doris Vera, Mlle) - اتحادیهٔ آفریقای جنوبی- مدیرمدرسه .

وبر ،وراکاتلین(Webber, Vera Kathleen, Mlle) -اتحادیهٔ آفریقای جنوبی - بازرس کودکستانها دراداره فرهنگ اتحادیهٔ آفریقای جنوبی.

زازو، رنه (Zazzo, René) - فرانسه - استاد انستیتوی تربیتی دانشگاه پاریس

مشاورین فنی

بندیت، روت (Benedict, Ruth, Mme) -اتازونی- (فوت کرده است) استاد نژاد شناسی دردارالمعلمین دانشگاه کلمبیا .

بروس ترز(Brosse, Thérèse, Mme) - فرانسه - عضواداره فرهنگ، کارشناس کودکانی که براثر جنگ ناقص الاعضاء وآواره شده‌اند ، یونسکو.

ایلگ ، فرانس (Ylg, Frances L., Mlle) - اتازونی- مأمور تحقیقات دربارهٔ رشد کودکان دردانشگاه یال .

ری، آندره (Rey, André) - استاد روانشناسی عملی دردانشگاه ژنو

L'Influence du Foyer et de la Communauté

SUR LES ENFANTS DE MOINS DE TREEIZE ANS

VERS LA COMPRÉHENSION INTERNATIONALE

